

تجمیع اخبار اخلاقی در حدیث یا اباذر

سیدمحمد رضا لواسانی^۱

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲، پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۰، صفحه ۱۲۵ تا ۱۵۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

حدیث مواظپ پیامبر (ص) به ابوذر غفاری یکی از اخبار طوال است که قدیم‌ترین نقل باقی‌مانده از آن در متون حدیثی امامیه به مجلس املاء شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) بازمی‌گردد. این متن شامل فقرات متعددی است که هر یک پیامی اخلاقی را ارائه می‌دهند. مطالعه کنونی کوششی از جنس مطالعات تحلیل متن است و در آن بنا داریم فارغ از بررسی اصالت هر یک از اجزاء حدیث یا اباذر به بررسی کلیت آن در قالب طولانی کنونی‌اش بپردازیم و امکان انتسابش در هیئت کنونی به پیامبر اکرم (ص) و استناد آن به ابوذر غفاری را بررسی کنیم. فرضیه مطالعه آن است که حدیث یا اباذر در هیئت کنونی آن متنی تجمیعی است. برای آزمون این فرضیه تک‌تک فقرات حدیث یا اباذر را در دیگر منابع حدیثی اسلامی مشابه‌یابی خواهیم کرد تا با تحلیل داده‌های استخراج‌شده از این جستجو دریابیم آیا این حدیث را باید متنی تلفیقی و حدیثی حاصل‌شده از تجمیع روایت‌ها دانست یا متن کنونی به همین شکل یک پارچه است. هم‌چنین، با مرور احوال راویان این حدیث از نگاه عالمان رجال خواهیم کوشید شواهدی بیرون از متن هم برای قضاوت نهایی درباره هویت متن حدیث یا اباذر در شکل کنونی آن بیابیم.

واژگان کلیدی: وصیت پیامبر (ص) به ابوذر، امالی شیخ طوسی، کتاب الزهد ابن مبارک، ابوالفضل شیبانی.

درآمد

حدیث مواعظ پیامبر (ص) به ابوذر یکی از روایات طولانی و مشهور اخلاقی است. در آغاز این حدیث چنین آمده است که روزی ابوذر وارد مسجد شد، پیامبر (ص) و علی (ع) را در مسجد تنها یافت، از این فرصت استفاده کرد و از پیامبر (ص) موعظه خواست. پیامبر (ص) در پاسخ ابوذر، با تصریح به جایگاه ویژه وی، نخست سه گزاره اعتقادی در باب خداشناسی، ایمان به پیامبر (ص) و جایگاه اهل بیت (ع) بیان، و پس از آن نکاتی را هم چون رهنمودهایی برای شناخت راه‌های خیر به او توصیه کردند. سفارش‌های مطرح‌شده در این روایت مشتمل بر پیام‌های اخلاقی متنوعی است و با عبارت مشترک «یا اباذر...» آغاز می‌شود.

قدیم‌ترین نقل این حدیث در متون امامیه را می‌توان در *امالی* شیخ طوسی یافت (نک: شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۲۵-۵۳۹). شیخ طوسی این حدیث را در ضمن املائات خویش در مجلس ۴ محرم سال ۴۵۷ق جای داده، و با توجه به توضیحاتی که ارائه کرده، آن را مانند شماری دیگر از احادیث کتاب *الامالی* به نقل از کتاب ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی (د ۳۸۷ق) آورده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۲۵). این حدیث حاوی ۱۴۰ عبارت با خطاب آغازین «یا اباذر...» است (نک: جدول ۱).

پس از کتاب *امالی*، مشهورترین نقل این حدیث در آثار امامیه از آن حسن بن فضل طبرسی در کتاب *مکارم الاخلاق* است. با وجود پاره‌ای تفاوت‌ها میان نقل وی با نقل شیخ طوسی (نک: جدول ۱)، وی شیخ طوسی را منبع خود معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۴۵۸). در ادوار بعد این حدیث در سائر کتب حدیثی و اخلاقی مانند مجموعه ورام (د ۶۰۷ق)، *اعلام الدین فی صفات المؤمنین* دیلمی (د ۸۴۱ق) و *بحار الانوار* مجلسی (د ۱۱۱۰ق) نقل شده است (ورام، ۱۴۱۰ق، ۶۲-۵۱ / ۲؛ دیلمی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۹-۲۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۴ / ۷۳-۹۱). براین پایه، می‌توان گفت حدیث نصایح ابوذر صرفاً از طریق شیخ طوسی و آن هم به واسطه کتاب ابوالفضل شیبانی نقل و سپس در سائر منابع امامیه منتشر شده، و به مرور زمان شهرت یافته است.

جدول ۱- تفکیک اجزاء حدیث یا ابازر به فقرات مختلف و ذکر منبع هر یک

در ستون منبع علامت □ نشانه امامی شیخ طوسی و ■ نشانه مکارم الاخلاقی طبرسی است.

بند	فقره بعد از یا ابازر	بند	فقره بعد از یا ابازر	بند	فقره بعد از یا ابازر	بند	فقره بعد از یا ابازر	بند	فقره بعد از یا ابازر
۱	عبد الله کانک تراه...	۸۷	أ تحب أن تدخل الجنة...	۴۴	إن صلاة المنافلة في...	۴۵	ما يقرب العبد إلى الله...	۴۶	أذكر الله ذكراً خاملاً...
۲	أحفظ ما أوصيتك به...	۸۸	يكفي من الدعاء مع البر...	۴۷	يقول الله عز وجل: لا...	۴۸	لو أن رجلاً كان له مثل...	۴۹	إن العبد لترض عليه...
۳	نعمتان مغبون فيهما...	۸۹	مثل الذي يدعو بغير...	۵۰	إن الرجل ليعمل الحسنة...	۵۱	إن العبد ليذنب فيدخل...	۵۲	إن الكيس من دان...
۴	أغتنم خمسا قبل خمس...	۹۰	إن الله يصلح بصلاح...	۵۳	إن أول شيء يرفع...	۵۴	والذي نفس محمد...	۵۵	إن الدنيا ملعونة...
۵	إياك والتسوية...	۹۱	إن ريك عز وجل...	۵۶	ما من شيء أبغض...	۵۷	إن الله تعالی أوحى إلي...	۵۸	إن جبرئیل (ع) أتاني...
۶	کم من مستقبل يوما لا...	۹۲	ما من رجل يجعل...	۵۹	إذا أراد الله بعبد...	۶۰	ما زهد عبد في الدنيا...	۶۱	إذا رأيت أخاك...
۷	کن فی الدنيا کانک...	۹۳	ما من صباح ولا وراح...	۶۲	إن الله تعالی لم یوح...	۶۳	إني أليس الغليظ...	۶۴	حب المال والشرف...
۸	إذا أصبحت فلا تحدث...	۹۴	إن الله جل ثناؤه لما خلق...	۶۵	قلت: يا رسول الله...	۶۶	إن الدنيا مشغلة للقلب...	۶۷	إني قد سألت الله عز و...
۹	إياك أن تدرکک...	۹۵	إن الأرض لتبکی...	۶۸	طوبى للزاهدين فی...	۶۹	إن حشر الآخرة العمل...	۷۰	إن ربي (تبارک اسمه)...
۱۰	ما رأيت كاتنار نام...	۹۶	إذا كان العبد في أرض...	۷۱	قال: قلت: يا رسول الله...	۷۲	إذا دخل الثور القلب افتتح...	۷۳	أنت الله ولا ترى الناس...
۱۱	کن علی عمرک الشح...	۹۷	من أقام ولم يؤذن...	۷۴	لیکن لک فی کل شیء...	۷۵	لتعظم جلال الله فی...	۷۶	إن لله ملائكة قياما...
۱۲	هل ينتظر أحدکم...	۹۸	ما من شاب يدع لله...	۷۷	لو أن امرأة من نساء...	۷۸	أخفض صوتک عند...	۷۹	إذا تبع جنازة فلیکن...
۱۳	إن شر الناس...	۹۹	الذاکر فی القافلین...	۸۰	أعلم أن کل شیء إذا...	۸۱	رکعتان مقصرتان فی...	۸۲	الحق ثقيل مر...
۱۴	و من طب علماء...	۱۰۰	الجلسی الصالح خير...	۸۱	ما زهد عبد في الدنيا...	۸۳	لا يقفه الرجل کل الفقه...	۸۴	لا يصيب الرجل حقيقة...
۱۵	إذا سئل عن علم...	۱۰۱	لا تصاحب إلا مؤمنا...	۸۲	إذا رأيت أخاك...	۸۵	حاسب نفسك قبل أن...	۸۶	استمع من الله فاني...
۱۶	يطلع قوم من أهل...	۱۰۲	أطعم طعامک من...	۸۳	إن الله عز وجل عند...	۸۷	من لم یات یوم القیامة...		
۱۷	إن حقوق الله اعظم...	۱۰۳	إن الله عز وجل عند...	۸۸	کن بالعمل بالتقوى...				
۱۸	إنکم فی ممر اللیل...	۱۰۴	اترك فضول الکلام...	۸۹	لا یزال العبد...				
۱۹	إن المؤمن لیری...	۱۰۵	کفی بالمرء کذبا أن...	۹۰	ما من شيء أحق بطول...				
۲۰	إن الله إذا أراد...	۱۰۶	ما من شيء أحق بطول...	۹۱	إن من إجلال الله إکرام...				
۲۱	لا تنظر إلى صغر...	۱۰۷	ما عمل من...	۹۲	لا تكن عیابا...				
۲۲	إن نفس المؤمن...	۱۰۸	ما عمل من...	۹۳	لا یزال العبد...				
۲۳	من وافق قوله...	۱۰۹	لا تكن عیابا...	۹۴	من أجاب...				
۲۴	إن الرجل لیحرم...	۱۱۰	لا یزال العبد...	۹۵	إن الله تعالی یعطیک...				
۲۵	إنک إذا طلبت شیئا...	۱۱۱	الکلمة الطيبة...	۹۶	أ تعلم فی ای شیء...				
۲۶	لا تنطق فیما لا ینبیک...	۱۱۲	من أجاب...	۹۷	إسبأغ الرضوء...				
۲۷	إن الله جل ثناؤه...	۱۱۳	إن الله تعالی یعطیک...	۹۸	أكثر من یدخل...				
۲۸	إن الله تعالی جعل قرعة...	۱۱۴	أ تعلم فی ای شیء...	۹۹	من محل بضاعته...				
۲۹	إن الله تعالی بعث...	۱۱۵	إسبأغ الرضوء...	۱۰۰	من جر نوبه...				
۳۰	أیما رجل تطوع...	۱۱۶	أقول الله...	۱۰۱	إزرة المؤمن...				
۳۱	صلاة فی مسجدی...	۱۱۷	کل جلوس فی المسجد...	۱۰۲	من رقع ذلله...				
۳۲	إنک ما دمت فی...	۱۱۸	کن بالعمل بالتقوى...	۱۰۳	من كان له قیصاص...				
۳۳	ما من مؤمن یقوم...	۱۱۹	لا یكون الرجل من...	۱۰۴	سیکون ناس من...				
۳۴	طوبى لأصحاب الألوئیة...	۱۲۰	من لم یبال من این...	۱۰۵	من ترک لبس الجمال...				
۳۵	لا تجعل بیک قبرا...	۱۲۱	من سره أن یكون...	۱۰۶	طوبی لمن تواضع...				
۳۶	الصلاة عمود الدین...	۱۲۲	إن احبکم إلی الله...	۱۰۷	البس الخشن من اللباس...				
۳۷	الدرجة فی الجنة...	۱۲۳	إن المتقین الذین یتقون...	۱۰۸	یکون فی آخر الزمان...				
۳۸	الدنیا سجن المؤمن...	۱۲۴	من اطاع الله عز وجل...	۱۰۹	الا أخبرک بأهل الجنة...				
۳۹	ما عبد الله عز وجل علی...	۱۲۵	ملاک الدین الوریع...	۱۱۰					
۴۰	و من أوتی من العلم...	۱۲۶	کن ورعا تکن...	۱۱۱					
۴۱	من استطاع أن ینبکی...	۱۲۷	فضل العلم خیر...	۱۱۲					
۴۲	إن القلب القاسی...	۱۲۸	إن أهل الوریع...	۱۱۳					
۴۳	ما من خطیب إلا...	۱۲۹	من لم یات یوم القیامة...	۱۱۴					

عالمانی در ترویج این حدیث در میان عموم مردم نقش ایفا کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها مجلسی است. او کتاب *عین‌الحیة* خود را با محوریت همین حدیث تألیف کرده، و در مقدمه آن یادآور شده که انگیزه اصلی‌اش برای ترجمه و شرح این روایت ارزش اخلاقی آن از یک سو، و فاصله‌عامه مردم از متون عربی از دیگر سو بوده است (مجلسی، ۱۳۸۲ش، ۱/۱۱). در دوران معاصر نیز توجهات به این حدیث در میان شیعیان فزونی گرفته است و افراد متعددی آن را

دستمایه دروس اخلاقی خود قرار داده‌اند (برای نمونه، نک: علوی گرگانی، ۱۳۸۷ش، مصباح یزدی، ۱۳۹۱ش، حسینی شیرازی، ۱۳۸۵ش، سراسر هر سه اثر) یا اقدام به ترجمه آن کرده‌اند (برای نمونه نک: رسولی محلاتی، ۱۳۸۶ش، ۶۸-۱۰۴؛ نیز حاج‌شریفی، ۱۳۷۶ش، دهقانی ۱۳۸۵ش، مانی‌فر، ۱۳۹۴ش، میرشاه‌ولد، ۱۳۸۵ش، سراسر آثار).

طرح مسئله

پیش از هر چیز باید در نظر داشت بخش قابل توجهی از مضامین حدیث «یا اباذر» با دیگر اخبار اخلاقی هم‌سو است و بندهایی از آن هم از امامان شیعه روایت شده است (برای نمونه، نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/۲۴۶ محتوای بند ۵۴؛ نیز، همان، ۲/۱۲۹ محتوای بند ۵۸). مجلسی در کتاب *عین‌الحیة* به اقتضای نقل هر بخش از این حدیث سائر روایاتی را که مؤید محتوای کلی آن بوده است ذکر کرده است (برای فقره‌های ۲-۱۲، نک: مجلسی، ۱۳۸۲ش، ۱/۲۵۳-۲۶۸).

ظاهراً همین امر سبب شده است به نوعی این حدیث تلقی به قبول شود. لذا از زمان شیخ طوسی تا دوران معاصر، شماری از عالمان شیعی به این حدیث با دیدی مثبت و سهل‌گیرانه نگریسته‌اند. بخش‌هایی از این حدیث در کتب فقهی نیز مورد اشاره فقهای امامیه قرار گرفته است (برای نمونه نک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۲/۲۵۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۲/۵۲-۵۳؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۳؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۰۳). حتی برخی عالمان شیعی معاصر را می‌توان سراغ گرفت که مضامین این خبر را به‌تنهایی دلیلی برای صدور آن از جانب پیامبر (ص) تلقی کرده‌اند (حسینی شیرازی، ۱۳۸۵ش، ۱۱).

مسئله این مطالعه بررسی جداگانه فقرات حدیث «یا اباذر» نیست؛ نقطه ارتکاز مقاله پیش رو هیئت فعلی این خبر در قالب حدیثی یکپارچه و نسبتاً طولانی است. کم‌تر کسی از این منظر به بررسی حدیث یادشده پرداخته است (برای مفهوم تجمیع روایات، نک: پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ۳۵۶-۳۶۰). تنها مورد استثناء سید احمد مددی از دانشمندان معاصر است که متن این حدیث را در هیئت فعلی ترکیبی جعلی خوانده و آن را حاصل تجمیع شدن عباراتی صحیح و سقیم و انتساب آن به ابوذر معرفی کرده است (مددی، ۱۳۸۹).

چند شاهد اولیه تردیدهایی را در مورد پذیرش قالب فعلی و انتساب آن به پیامبر اکرم (ص) به

ذهن متبادر می‌کند: نخست این که انتساب حدیثی طولانی به پیامبر (ص) که در منابع متقدم شیعه یا سنی بدین شکل روایت نشده و متشکل از اجزائی پراکنده است، غریب به نظر می‌رسد. دوم این که حدیث مطابق مدّعی آن حاصل پندهای ارائه‌شده در یک مجلس واحد است؛ اما با دقت در محتوای آن مشخص است که متن از یک ساختار کلی و موضوع‌بندی داخلی تبعیت می‌کند و ذیل هر کدام از این موضوع‌های کلی، پندهایی با مدل‌های گوناگون بیانی مثل پرسش یا اخبار و در خطاب مفرد یا جمع کنار هم جای گرفته است. بنابراین، متن یک شاکله موضوع‌بندی‌شده و تبویبی پنهان دارد. با توجه به تاریخ تبویب احادیث، بعید به نظر می‌رسد بتوان این مدل موضوع‌بندی پیام‌های اخلاقی را به عصر پیامبر اکرم (ص) منتسب کرد.

سوم این که درون متن حدیث تعارض‌هایی ظریف وجود دارد. مثلاً، برپایه آن ابوذّر در آغاز سخن درخواست کرده است پیامبر (ص) به او سفارشی کنند تا خدا با آن به وی نفعی برساند: «أَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا». با این فرض، معلوم نیست چرا پیامبر (ص) بعد از حدود صد پند و در بند ۱۳۴ از او بپرسند آیا تمایل دارد کلماتی به او بیاموزند که خدا با آن او را نفع رساند یا نه: «يَا أَبَا ذَرٍّ أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ...». مثال دیگر از تعارض‌ها در متن حدیث این است که در صدر حدیث از تنهایی پیامبر و علی (ع) با ابوذّر در مسجد و غنیمت شمردن این فرصت سخن به میان آمده است؛ اما در دو جا از متن هنگام تحذیر از تکبر سخن از پرسش فردی غریبه مطرح می‌شود (بند ۱۵۸-۱۵۹ «قَالَ رَجُلٌ») و متن حدیث مشخص نمی‌کند این شخص ناشناس چه کسی بوده، و از چه زمان وارد خلوت گفتگوی پیامبر (ص) و ابوذّر شده است.

چهارم این که برخی فقره‌های متن حدیث ابهاماتی دارد. مثلاً در این حدیث می‌خوانیم: «يَا أَبَا ذَرٍّ، أَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِذَا فَسَدَ فَالْمَلْحُ دَوَاؤُهُ، فَإِذَا فَسَدَ الْمَلْحُ فَلَيْسَ لَهُ دَوَاءٌ» (بند ۸۰). خواننده تشخیص نمی‌دهد که چرا پیامبر اکرم (ص) این نکته را هم‌چون «پندی که خدا با آن نفع برساند» به ابوذّر فرموده‌اند؟ در ادامه همین عبارت آمده است: «وَأَعْلَمُ أَنَّ فِيكُمْ خَلَّتَيْنِ الضَّحِكِ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، وَالْكَسَلَ مِنْ غَيْرِ سَهْرٍ» (بند ۸۰). باز مشخص نیست که مخاطب این ضمیر جمع کیست و چه ارتباطی بین این بخش با نکته پیشین وجود دارد. ظاهراً همین خلأ سبب شده است که در برخی نسخه‌های امالی عبارتی در میانه این بخش برای رفع ابهام درج شود: «قَالَ الشَّيْخُ: هَذَا الْمَثَلُ لِعُلَمَاءِ السَّوِّءِ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۳۳).

در کنار این شواهد، اجمالاً می‌دانیم که منبع اصلی کلّ حدیث بنا به تصریح شیخ طوسی کتاب ابوالمفضل شیبانی است. طریقی که در *امالی* از ابوالفضل شیبانی تا ابوذر ذکر شده چنین است: ابوالفضل شیبانی ← رجاء بن یحیی بن حسین عبّرتائی ← محمد بن حسن بن شَمون ← عبدالله بن عبدالرحمان اصم ← فضیل بن یسار ← وهب بن عبدالله بن ابی‌دبّی هنائی (ضبط خطا: ابوذبّی) ← ابوحرث بن ابی‌الأسود دؤلی ← ابوالأسود دؤلی ← ابوذر. شماری از این روایان در کتب رجالی جرح و حتی بعضاً به وضع حدیث متهم شده‌اند (برای نمونه از گزارشها درباره خود ابوالفضل شیبانی، نک: ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ۹۸-۹۹).

مسئله اصلی این مطالعه بررسی هیئت کلی این حدیث و نه تک‌تک اجزاء آن است. پرسش‌های اصلی مقاله را می‌توان چنین تقریر کرد: آیا امکان دارد متن حدیث یا اباذر در همین قالب فعلی به پیامبر (ص) منتسب شود یا نه. اگر چنین است، در مورد ابهامات و اشکالات آن چه توضیحی می‌توان داد؛ و اگر صادر نشده، در چه فرایندی پدید آمده است؟

۱. امکان صدور حدیث یا اباذر در قالب فعلی

حدیث یا اباذر با توجه به متن طولانی آن، اصطلاحاً از جمله اخبار طوال محسوب می‌شود. اخبار طوال منسوب به سده نخست هجری اقسامی دارد. در یک سوی طیف این آثار، متونی قرار می‌گیرند که از آغاز در قالب متنی طولانی صادر و نقل شده‌اند؛ مانند خطب یا وصیت‌ها یا دیگر اخباری که از آغاز صدور کتابت می‌شده‌اند. در سر دیگر طیف، منقولات افرادی چون قصاص جای می‌گیرد که جعلیاتی روشن است و قابل انتساب به پیامبر (ص) نیست. در میانه این طیف نیز مواردی را می‌توان در نظر گرفت که در اثر تجمیع و تلفیق متونی کوتاه‌تر توسط روایان بعدی پدید آمده‌اند (برای تفصیل بحث، نک: قندهاری، ۱۳۹۸ش، ۲-۵). اکنون باید دید حدیث یا اباذر در کجای این طیف قرار می‌گیرد.

الف) روش مشابهت‌یابی

به نظر می‌رسد با توجه به شهرت دست‌کم بخشی از مضامین و الفاظ فقره‌های این حدیث، جعلی بودن کامل تمام محتوای آن فرضیه‌ای نامحتمل است و نمی‌توان این حدیث را متنی بی‌ریشه دانست. بنابراین، تمرکز اولیه باید بر این باشد که تجمیعی و تلفیقی بودن این حدیث را بسنجیم.

برای این منظور، از مشابهت‌یابی متن حدیث در سائر منابع استفاده می‌کنیم. اگر خبر مورد بررسی از تجمیع و تلفیق شدن اجزاء کوچک‌تری پدید آمده باشد، به این معناست که این قطعات در منابع دیگری وجود داشته و افرادی برای ساختن حدیثی طولانی از آنها بهره گرفته‌اند. لذا در صورتی که همان منابع به دست ما نیز رسیده باشد و مثلاً در طول زمان از بین نرفته باشد، می‌توان امیدوار بود ما نیز بتوانیم آن اجزاء کوچکتر را مستقلاً شناسائی کنیم.

به انجام رساندن این کار ما را با فهرستی از منابع روبه‌رو خواهد کرد. این فهرست منابعی را دربر می‌گیرد که هر کدام یک یا چند فقره از متن حدیث را با عباراتی مشابه نقل کرده‌اند. این‌گونه، در گام بعد باید این فهرست را بر اساس میزان اشتراک عبارات با متن حدیث یا اباذر مرتب و تحلیل کنیم. اگر بتوانیم از میان این منابع، منبعی متقدمی را بیابیم که حجم قابل توجهی از اجزاء متن حدیث یا اباذر را به‌صورت مجزاً و با طرقی متفاوت آورده، می‌توانیم اطمینان یابیم صورت فعلی متن طولانی حدیث یا اباذر از تجمیع و تلفیق متون کوتاه‌تر پدید آمده است.

ب) شباهت در الفاظ متون

چنان‌که در جدول ۲ نیز می‌توان بازدید، بندهای نصابی ابوذر در کتاب *مکارم الاخلاق* در ۲۹ فقره بیش‌تر و در هشت فقره کم‌تر از نقل *امالی* شیخ طوسی است. این تفاوت نشان می‌دهد نسخه‌ای که طبرسی از مجلس شیخ طوسی در اختیار داشته، با آن دسته از نسخ *امالی* که مبنای تصحیح و چاپ اثر در دوران معاصر قرار گرفته، متفاوت بوده است.

هرگاه عبارات هر دو تحریر تجمیع شوند، حدود ۱۷۰ گزاره پندآمیز منسوب به پیامبر (ص) گرد خواهد آمد. با مشابهت‌یابی این ۱۷۰ گزاره و مرتب‌سازی منابعی که شامل فقره‌های مشابه اند، منبعی شناسایی می‌شود که حدود ۶۰ درصد اجزاء متن یعنی ۱۰۳ مورد از ۱۷۰ فقره حدیث را با الفاظی مشابه و با اسنادی متفاوت نقل کرده است. این منبع کتاب *الزهد* ابو‌عبدالرحمان عبدالله بن مبارک مروزی (د ۱۸۱ق) محدث نامور سنی خراسان در آغاز دوره عباسی است.

ابن مبارک اگرچه از نگاه محدثان شیعی چندان درخور اعتناء نیست، محدثی مشهور در میان عامه مسلمانان و بخصوص در حوزه خراسان به‌شمار می‌رود. او را به سفرهای زیادی که در طلب حدیث از مرو به یمن و مصر و شام و بصره و کوفه داشته است ستوده‌اند. ابن مبارک از طبقه تابعین حدیث شنید. اخبار او به‌گسترده‌گی در منابع عامه مسلمانان، خاصه در میان شاگردان او از

اهالی مرو پراکنده است (اعظمی، ۱۴۲۵ق، ۱/ ۶۲-۶۶؛ نیز برای سیاهه‌ای از استادان و شاگردان او، نک: همان، ۱/ ۹۱-۹۴).

از میان آثار وی، کتاب *الزهد* کتابی مهم در میان آثار تألیف‌شده با موضوع زهد به‌شمار می‌رود. آن را اولین کتاب در زمینه ادب نفس و زهد، و هم اولین کتاب در تصوف عملی شناسانده‌اند (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۱ش، ۱۸؛ برای اثرپذیری او از جریان‌های فکری زاهدان هم عصرش، نک: مهمان‌نواز، ۱۳۹۵ش، ۱۱۹-۱۲۷). کتاب *الزهد* برپایه نسخه‌های چاپ‌شده ۱۱ جزء داشته، که در ذیل این اجزاء دست‌کم بیش از ۱۲۰۰ حدیث شامل اخبار نبوی، و اقوال صحابه و تابعین و دیگران با تبویبی موضوعی به شکل مسند ارائه شده است.

پ) شباهت‌ها در ترتیب بیان

با مقایسه حدیث یا ابازر با روایات کتاب *الزهد* مشخص می‌شود فراتر از شباهت‌های متنی در ترتیب بیان مطالب نیز این دو شباهتی انکارناشدنی دارند. چنان‌که پیش از این هم اشاره شد، در متن حدیث نوعی تبویب موضوعی پنهان دیده می‌شود. چینش ابواب کتاب *الزهد* نیز تا حدود زیادی با همین ساختار منطبق است (نک: جدول ۲). مواردی را که خارج از این نظم کلی است با علامت * مشخص کرده‌ایم. بندهایی از حدیث یا ابازر را که در کتاب *الزهد* موجود اند و به پیامبر اکرم (ص) انتساب یافته‌اند، با علامت ♦ متمایز کرده‌ایم.

همان‌طور که در جدول ۲ مشخص است، بیش از ۸۰٪ بندهای مشترک نه تنها در متن که حتی در چینش و نظم بیان نیز با متن کتاب *الزهد* ابن مبارک تطابق دارند. موارد خارج از نظم البته لازم است جداگانه بررسی شوند. وانگهی، میزان شباهت دو متن در حدی است که احتمال اتفافی بودن چنین شباهتی را منتفی می‌کند. براین پایه، یا باید متن کتاب *الزهد* را نتیجه تقطیع حدیث یا ابازر بینگاریم، یا باید حکم کنیم شکل‌گیری حدیث یا ابازر نتیجه تجمیع روایات کتاب *الزهد* است.

می‌دانیم روایات کتاب *الزهد* جعل ابن مبارک نبوده، و ابن مبارک عموماً از اخبار مشهور عامه مسلمانان درباره زهد بهره گرفته، و بسیاری از آن‌ها در دیگر آثار نیز با اسانید مشابه دست‌یافتنی است (نک: صبری، ۱۴۳۵ق، تخریج احادیث در سراسر کتاب). بر این اساس، چاره‌ای باقی نمی‌ماند جز آن‌که حدیث یا ابازر را متنی تلفیقی بدانیم که با ترکیب اجزائی از کتاب *الزهد* پدید آمده است.

جدول ۲- انطباق فقرات حدیث یا ابازر با متن کتاب الزهد ابن مبارک
در ستون‌های سمت راست شماره فقره در حدیث یا ابازر، و در ستون‌های سمت چپ شماره روایت متناظر آن در کتاب الزهد آمده است.

	۱۴۶		۳۹۶	۱۱۷		۳۰۴	۸۸		۲۶۸	۵۹*		—	۳۰		—	۱
	۱۴۷			۱۱۸		۳۰۷	۸۹			۶۰		—	۳۱		—	۲
۶۵۶	۱۴۸*♦			۱۱۹		۳۱۴	۹۰			۶۱		۱۹	۳۲*		۱	۳♦
۶۳۹	۱۴۹♦			۱۲۰		۹۶۲	۹۱*			۶۲		—	۳۳		۲	۴♦
۶۴۸	۱۵۰♦			۱۲۱		۳۱۸	۹۲			۶۳		—	۳۴		۷	۵
۶۵۵	۱۵۱			۱۲۲		۳۱۹	۹۳			۶۴		—	۳۵		۹	۶
	۱۵۲			۱۲۳		۳۲۱	۹۴			۶۵		—	۳۶		۱۱	۷♦
	۱۵۳			۱۲۴		۳۲۲	۹۵			۶۶		۹۰	۳۷♦		۱۱	۸
	۱۵۴			۱۲۵		۳۲۵	۹۶			۶۷		۱۱۲	۳۸		۱۴	۹
	۱۵۵			۱۲۶		۳۲۸	۹۷			۶۸		۱۱۵	۳۹		۲۲	۱۰♦
	۱۵۶			۱۲۷		۳۳۱	۹۸			۶۹		۱۱۴	۴۰		۷	۱۱*
	۱۵۷			۱۲۸		۳۴۱	۹۹			۷۰		۱۲۰	۴۱		۶	۱۳*♦
	۱۵۸			۱۲۹		۳۴۲	۱۰۰		۲۵۸	۷۱*♦		۱۲۴	۴۲		۳۴	۱۳♦
	۱۵۹			۱۳۰		۳۴۸	۱۰۱♦		۳۰۰	۷۲*♦		۱۲۵	۴۳		۳۷	۱۴
	۱۶۰			۱۳۱		۳۵۰	۱۰۲♦		۱۸۱	۷۳		۱۴۰	۴۴		۴۴	۱۵
	۱۶۱			۱۳۲		۳۵۱	۱۰۳♦		۱۸۴	۷۴		۱۴۳	۴۵♦		۵۵	۱۶
	۱۶۲			۱۳۳		۳۶۰	۱۰۴		۲۰۲	۷۵		۱۴۴	۴۶♦		۲۸۷	۱۷*
	۱۶۳			۱۳۴		۳۶۳	۱۰۵♦		۲۱۲	۷۶		۱۴۶	۴۷♦		—	۱۸
۷۰۱	۱۶۴♦			۱۳۵		۳۶۸	۱۰۶		۲۱۲	۷۷		۱۴۷	۴۸		۵۹	۱۹
۷۰۹	۱۶۵♦			۱۳۶		۳۷۲	۱۰۷♦		۲۳۳	۷۸		۱۴۹	۴۹		۶۱	۲۰
	۱۶۶		۱۱۶۷	۱۳۷*♦		۳۷۳	۱۰۸		۲۲۹	۷۹		۱۵۱	۵۰		۶۲	۲۱
	۱۶۷			۱۳۸		۳۷۴	۱۰۹♦		۲۶۹	۸۰		۱۵۰	۵۱♦		۶۳	۲۲
	۱۶۸		۵۸۴	۱۳۹		۳۷۷	۱۱۰		۲۷۴	۸۱		۱۵۹	۵۲♦		۶۶	۲۳
	۱۶۹			۱۴۰		۳۸۴	۱۱۱♦		۲۷۶	۸۲		۱۶۰	۵۳♦		۷۶	۲۴♦
	۱۷۰			۱۴۱		۳۸۷	۱۱۲♦		۲۸۰	۸۳		۴۷۰	۵۴*♦		۷۸	۲۵♦
			۶۸۵	۱۴۲*♦		۳۸۸	۱۱۳		۲۸۱	۸۴		۴۹۹	۵۵*		۷۹	۲۶
			۶۸۴	۱۴۳*♦		۳۸۹	۱۱۴		۲۹۱	۸۵		—	۵۶		۸۹	۲۷
			۳۶۹	۱۴۴*♦		۳۹۰	۱۱۵♦		۳۰۱	۸۶		—	۵۷		—	۲۸
				۱۴۵		۳۹۳	۱۱۶		۳۰۲	۸۷♦			۵۸		—	۲۹

۲. تفاوت‌های متنی حدیث یا ابازر با کتاب الزهد

می‌توان امیدوار بود بررسی تفاوت‌های متنی و سندی این دو اثر فرایندی را نیز که روایت تجمیعی در طی آن پدید آمده است بازنمایاند. اگر بپذیریم حدیث یا ابازر متنی تجمیعی است، نخستین پرسش این خواهد بود که آیا توضیحاتی که در مقدمه آن از قول ابوزر ذکر شده است اصیل‌اند؛ یا مثلاً در نتیجه تلاشی متأخرتر برای معتبر جلوه دادن این اقوال از پیامبر (ص) در ضمن یک مجلس پدید آمده‌اند؟

الف) وجود مقدمه

می‌دانیم ابوذر در میان اصحاب پیامبر (ص) به داشتن روحیات زاهدانه مشهور است. گزارش‌های متعدد از احوال وی حاکی از همین روحیه اند (نک: ابن ابی‌دنیا، ۱۴۲۰ق، ۶۰). آنچه در منابع حدیث و تاریخ در مورد اعتراض او به دنیازدگی برخی از مسلمانان نقل شده، شاهد بر این مدعا ست (نک: قمی، ۱۴۰۴ق، ۱/ ۵۱-۵۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۴/ ۵۲۶). بر همین اساس، در بسیاری از کتب تراجم زهد او را هم‌چون صفتی بارز می‌توان بازدید (نک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۴/ ۱۷۱-۱۷۲؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۲/ ۴۷)؛ تا جایی که بعضی منابع اهل سنت از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که از میان امت اسلام، ابوذر است که رفتارش شبیه به زهد عیسی (ع) است. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ۴/ ۱۶۵۵). بر این اساس، انتساب یافتن نقل پنندهای زاهدانه «حدیث یا اباذر» به شخصی چون او، کمک شایانی در باورپذیری آن کرده است.

بر همین پایه، می‌توان تعارضی را که در بند ۱۵۸ حدیث یا اباذر به چشم می‌خورد، مورد بازبینی قرار داد؛ آن‌جا که نقل می‌شود شخصی ناشناس به خلوت گفتگوی پیامبر (ص) و ابوذر پا نهاد و سؤالی مطرح کرد: «یا ابا ذرٍّ من مات و فی قلبه مثقال ذرّة من کبر لم یجد رائحة الجنة إلاّ ان یتوب قبل ذلك فقال رجلٌ یا رسول الله لیعجبنی الجمال حتی وددت ان علاقة سوطی و قبل نعلی حسن...». به نظر می‌رسد ریشه این تعارض به این نکته قابل بازگرداندن است که حس شده سؤال منقول تناسبی با روحیات و شأن ابوذر نداشته است. لذا پرسش به همان صورت «قال رجل» باقی مانده است.

این بند در نسخه فعلی کتاب ابن مبارک حدیث مشابهی ندارد، اما مشابه با آن در منابع دیگر عامه قابل مشاهده است. مثلاً در مسند احمد بن حنبل به دو روایت آمده است؛ نخست از یک صحابی دیگر به نام عقبه بن عامر (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲۸/ ۵۹۹) که بر پایه آن، فردی که از پیامبر (ص) درباره رابطه تجمل و کبر سؤالی پرسیده، ابوریحانه نام داشته است (همان‌جا) و دوم به نقل از خود ابوریحانه که پرسشگر در این حدیث، فردی دیگر و ناشناس نمایانده شده است (همان، ۲۸/ ۴۳۹). ابوریحانه در نقل دوم گزارش کرده است که پیامبر (ص) فرمودند چیزهای آمیخته با کبر به بهشت راه نمی‌یابند. او می‌افزاید آن‌گاه کسی گفت که برخی تجملات را می‌پسندد و با این حرف نگران شده است که نکند از بهشت به‌دور ماند:

... فقال قائل يا نبي الله انى أحب ان أتجمل بحبلان سوطى وشسع نعلى فقال النبى صلى الله عليه وسلم ان ذلك ليس بالكبر ان الله عز وجل جميل يحب الجمال إنما الكبر من سفه الحق وغمض الناس بعينيه (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲۸/۴۳۹-۴۴۰).

به نظر می‌رسد این نقل دقیق‌تر از نقل نخست است. چه آن که با پی‌جویی احوال ابوریحانه، او را یکی از صحابه پیامبر (ص) می‌یابیم که شمعون یا شمعون آزدی نام داشته، احتمالاً از انصار بوده و خود به زهد و کثرت سجود شناخته می‌شده، و بعد از فتح دمشق به نواحی شام کوچیده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۲۳/۱۹۳). در مسند احمد (۲۸/۴۳۹ به بعد) صرفاً از ابوریحانه ۹ روایت نقل شده، که مضمون غالب آن‌ها همین ضرورت دوری از کبر است. از این روایت‌ها می‌توان دریافت ابوریحانه که احتمالاً قاص یکی از قبائل بوده، در خطبه‌خوانی‌های خود بسیار از رفتار و پوشش و سبک زندگی متکبرانه نهی، و در این باره به سخنی از پیامبر (ص) استناد می‌کرده است. به احتمال زیاد بند یادشده از همین روایت ابوریحانه برگرفته شده و ترجیح داده شده که پرسش آن شخص ناشناس به ابوذر منسوب نگردد.

افزون بر آنچه گفتیم، در تحلیل مقدمه حدیث یا اباذر، داده مهمی وجود دارد که باید به آن نظر داشت. در *امالی* شیخ طوسی بی‌درنگ پس از حدیث اباذر و بدون سندی مستقل، حدیثی نقل شده که این حدیث نیز حکایتی از سؤال و جواب‌هایی است که بین ابوذر و پیامبر (ص) رد و بدل شده و آن چه در آن مطرح شده با متن نصایح حدیث یا اباذر به کلی متفاوت است (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۳۹-۵۴۱). در ابتدای این روایت می‌خوانیم:

قَالَ أَبُو ذَرٍّ (رَجِمَهُ اللَّهُ): وَ دَخَلْتُ يَوْمًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ جَالِسٌ وَحْدَهُ. فَأَعْتَنَّمْتُ وَحَدَّثْتُهُ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ... (همان، ۵۳۹).

این روایت در برخی دیگر از منابع حدیثی شیعه و عامه مسلمانان نیز نقل شده است. برای نمونه، ابن بابویه نقلی تقریباً مشابه و کامل‌تر از آن را در آثار خود آورده (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ۲/۵۲۳؛ همو، ۱۴۰۳ق، ۳۳۲-۳۳۳)، و آجری (د ۳۶۰ق) و ابن طرار (د ۳۹۰ق) نیز متن کامل آن را با طرقی متفاوت نقل کرده‌اند (نک: آجری، ۱/۱۹۵-۲۰۱؛ ابن طرار، ۱۴۱۳ق، ۴۹۸). افزون‌براین، بخش‌هایی از این حدیث یا احتمالاً نسخه اصلی و کوتاه‌تر آن در کتب مهم عامه مسلمانان به‌کرات آمده است (برای نمونه، نک: احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۳۵/۴۳۱، ۴۳۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۲/۶۵۲؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۸/۲۱۷).

به نظر می‌رسد مقدمه حدیث یا اباذر از همین متن برگرفته شده است. جالب توجه این که در همین مقدمه تغییری پدید آمده، و سخن از حضور علی (ع) در مسجد به آن افزوده شده است. البته، اشاره به این حضور هیچ تأثیری در متن ندارد و هیچ گفتار یا رفتاری از علی (ع) در متن حدیث نقل نمی‌شود.

ب) تغییرات ادبی برای یکنواخت‌سازی

عباراتی در حدیث یا اباذر به نقل از پیامبر اکرم (ص) ذکر شده‌اند که می‌توان عیناً آنها را در گفتارهایی از عالمان زهدگرای عصر تابعین بازدید. ممکن است گفته شود آشنایی این عالمان با مضامین یادشده و نقل آنها نتیجه آشنایی ایشان با همین حدیث یا اباذر بوده است؛ هم‌چنان‌که می‌توان محتمل دانست چنین عباراتی در فرایند شکل‌گیری حدیث یا اباذر و تجمیع روایات مختلف به آن راه یافته باشند. با پذیرش این فرض باید حکم کرد که تجمیع‌کننده روایت خواسته است با ایجاد تغییراتی در الفاظ و ضمائر برخی اخبار زاهدانه کتاب ابن مبارک روایتی یکنواخت به دست دهد که با ذهنیت‌ها درباره ابوذر سازگاری داشته باشد.

این احتمال دوم از آن جهت شایان تأمل است که اغلب این روابط بینامتنی میان حدیث یا اباذر با کتاب *الزهد* ابن مبارک برقرار می‌شوند؛ نه متنی دیگر. برای نمونه، در بند ۱۱ از حدیث (برپایه شماره‌های جدول ۱) می‌خوانیم: «یا ابا ذر، کن علی عمرک اشح منک علی درهمک و دینارک». شبیه این عبارت را می‌توان در گفتاری منقول از حسن بصری نیز بازدید؛ عبارتی که در کتاب *الزهد* ابن مبارک هم نقل شده است: «عن الحسن، انه کان یقول: أدركت أقواماً کان أحدهم أشح علی عمره منه علی دراهمه ودنانیره» (ابن مبارک، ۱۴۲۵ق، ۱/۴).

به‌همین ترتیب، در بند ۸۷ از حدیث یا اباذر عبارتی هست بسیار مشابه نقل‌قولی دیگری از حسن بصری: «یا ابا ذر، أ تحب أن تدخل الجنة؟ قلت: نعم فداک أبی. قال: فأقصر من الأمل، و اجعل الموت نصب عينک، و استخ من الله حق الحياء. قال: قلت یا رسول الله، کلنا نستحي من الله. قال: لیس كذلك الحياء، و لکن الحياء من الله أن لا تنسى المقابر و اللیل، و الجوف و ما وعی، و الرأس و ما حوی، فمن أراد کرامة الأجر فليدع زينة الدنيا، فإذا كنت كذلك أصبت ولاية الله». در روایت شماره ۳۰۲ از کتاب *الزهد* ابن مبارک می‌خوانیم: «أخبرنا مالک بن مغول، قال: سمعت أبا ربيعة يحدث، عن الحسن، قال: قال رسول الله: كلکم يحب أن يدخل الجنة؟ قالوا: نعم یا رسول

اللَّهِ. قَالَ: فَاقْصِرُوا مِنَ الْأَمَلِ، وَتَبَتُوا آجَالَكُمْ بَيْنَ أَبْصَارِكُمْ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُلَّنَا نَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ. قَالَ: لَيْسَ كَذَلِكَ الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ، وَلَكِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ اللَّهِ أَنْ لَا تَنْسُوا الْمَقَابِرَ وَالْبِلَى، وَأَنْ لَا تَنْسُوا الْجُوفَ وَمَا وَعَى، وَأَنْ لَا تَنْسُوا الرَّأْسَ وَمَا احْتَوَى، وَمَنْ يَشْتَهِي كِرَامَةَ الْآخِرَةِ يَدْعُ زِينَةَ الدُّنْيَا، هُنَالِكَ اسْتَحْيِي الْعَبْدَ مِنَ اللَّهِ، وَهَنَالِكَ أَصَابَ وَلايَةَ اللَّهِ» (ابن مبارک، ۱۴۲۵ق، ۱/ ۱۰۷).

عباراتی مشابه دیگر عالمان عصر تابعین نیز در این حدیث دیده می‌شود. از جمله، در بند ۷۴ می‌خوانیم: «يا أَبَا ذَرٍّ لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَ الْأَكْلِ». این همان گفتاری است که از قول زبید بن حارث یامی، تابعی کوفی (د ۱۲۲ق) نقل شده است: «عَنْ زَيْدٍ، قَالَ: يَسْرِنِي أَنْ يَكُونَ لِي فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ، حَتَّى فِي الْأَكْلِ وَالنَّوْمِ» (قس: همان، ۱/ ۶۴).

مثال دیگر از این دست را می‌توان در بند ۷۸ یافت: «يا أَبَا ذَرٍّ اخْفِضْ صَوْتَكَ عِنْدَ الْجَنَائِزِ وَ عِنْدَ الْقِتَالِ وَ عِنْدَ الْقُرْآنِ». این عیناً مضمون سخنی از قیس بن سعد بن عباده، تابعی کوفی و از اصحاب علی (ع) است: «عَنْ قَيْسِ بْنِ عَبَّادَةَ، قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ يَسْتَحْيُونَ خَفْضَ الصَّوْتِ عِنْدَ الْقِتَالِ، وَ عِنْدَ الْقُرْآنِ، وَ عِنْدَ الْجَنَائِزِ» (همان، ۱/ ۸۳). نمونه دیگر عبارت «يا أَبَا ذَرٍّ، اتْرُكْ فَضُولَ الْكَلَامِ، وَ حَسِبْكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ» در بند ۱۰۴ است که بسیار به سخن منقول از ابن مسعود شباهت پیدا می‌کند: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَنْذَرْتُكُمْ فَضُولَ الْكَلَامِ، بِحَسَبِ أَحَدِكُمْ مَا بَلَغَ حَاجَتَهُ» (همان، ۱/ ۱۲۷).

مثال دیگر از این قبیل را نیز در بند ۱۰۹ می‌توان یافت؛ آن‌جا که از پیامبر (ص) نقل می‌شود: «يا أَبَا ذَرٍّ لَا تَكُنْ عِيَابًا وَ لَا مَدْحًا وَ لَا طَعْنًا وَ لَا مَمَارِيًا». این مشابه همان حدیث نبوی است که به روایت از مکحول دمشقی نقل کرده‌اند: «مَحْرُزُ أَبُو رَجَاءٍ مَوْلَى هِشَامٍ، أَنَّهُ سَمِعَ مَكْحُولًا، يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «لَا تَكُونُوا عِيَابِينَ، وَ لَا مَدْحِينَ، وَ لَا طَعْنِينَ، وَ لَا مَتَمَّوْتِينَ» (همان، ۱/ ۱۳۲).

پ) ساده‌سازی کلمات دشوار

مانند متون متقدم دیگر، در متن حدیث یا ابازر نیز تصحیف‌هایی در ضبط برخی کلمات مشاهده می‌شود. برخی از این موارد با مراجعه به کتاب *الزهد* قابل کشف است. برای نمونه، در بند ۲۶ ظاهراً عبارت «كما تحرز رزقك» نتیجه تصحیف عبارت «كما تخزن ورقك» است (نک: فرید، ۱۴۱۵ق، ۷۹). در پاره‌ای از موارد نیز به نظر می‌رسد که تغییرات فراتر از این گونه

اشتباهات نسخه برداری است.

یک مثال برای این قبیل موارد عبارت مندرج در بند ۹۴ از حدیث یا اباذر است: «... حَتَّى تَكَلَّمَ فَجَرَّةَ بَنِي آدَمَ، وَ الْكَلِمَةَ الْعَظِيمَةَ قَوْلُهُمْ: اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا، فَلَمَّا قَالُواهَا أَفْشَعَرَتِ الْأَرْضُ وَ ذَهَبَتْ مَنَفَعَةُ الْأَشْجَارِ». مشابه این را در روایت ۳۲۱ از کتاب *الزهد* ابن مبارک می‌توانیم بخوانیم: «... حَتَّى تَكَلَّمَ فَجَرَّةَ بَنِي آدَمَ بِتِلْكَ الْكَلِمَةِ الْعَظِيمَةِ، قَوْلُهُمْ: اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا، فَلَمَّا قَالُواهَا: أَفْشَعَرَتِ الْأَرْضُ، وَ شَاكَ الشَّجَرَةَ».

به نظر می‌رسد اتفاقی که رخ داده، نوعی ساده‌سازی عمدی کلمات دشوار است؛ ساده‌سازی‌هایی که لابد نتیجه کوشش برای همگانی کردن متن و عمومیت‌بخشی به فوائد آن برای کاربران بوده‌اند. برای نمونه، در بند ۳۲ می‌خوانیم: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ مَا دَمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّكَ تَقْرَعُ بِأَبِ الْمَلِكِ، وَمَنْ يَكْثُرُ قَرَعَ بِأَبِ الْمَلِكِ يَفْتَحُ». عین همین مضمون در روایت شماره ۱۹ از کتاب *الزهد* ابن مبارک به نقل از ابن مسعود آورده شده است: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: إِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يَقْرَعُ بِأَبِ الْمَلِكِ، وَأَنَّهُ مَنْ يَدَّأِبُ قَرَعَ بِأَبِ الْمَلِكِ يُوشِكُ أَنْ يَفْتَحَ لَهُ». به نظر می‌رسد کسی خواسته است پس از آن که نقل عبارت را به ابوذر منتسب می‌کند، با ساده‌سازی مفهوم آن انگیزه مخاطبان برای عمل به مضمون روایت را هم افزایش دهد.

نمونه مشابه در بند ۸۰ نیز دست‌یافتنی است: «وَ أَعْلَمُ أَنَّ فِيكُمْ خَلَّتَيْنِ: الضَّحِكُ مِنَ غَيْرِ عَجَبٍ، وَ الْكَسَلُ مِنَ غَيْرِ سَهَرٍ» که شبیهش را در حدیث ۲۶۹ از کتاب *الزهد* ابن مبارک می‌توان دید: «وَ أَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ خَصَلَتَيْنِ مِنَ الْجَهْلِ: الضَّحِكُ مِنَ غَيْرِ عَجَبٍ، وَ الصَّبْحَةُ مِنَ غَيْرِ سَهَرٍ». از همین قبیل است عبارت مندرج در بند ۸۲: «يَا أَبَا ذَرٍّ، الْحَقُّ ثَقِيلٌ مَرٌّ، وَ الْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلْوٌ، وَ رَبُّ شَهْوَةٍ سَاعَةٌ تَوْرَثُ حَزَنًا طَوِيلًا». این عبارت ذیل حدیث ۲۷۶ از کتاب *الزهد* ابن مبارک به نقل از ابن مسعود آورده شده است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: الْحَقُّ ثَقِيلٌ مَرِيٌّ، وَ الْبَاطِلُ خَفِيفٌ وَبِيٌّ، وَ رَبُّ شَهْوَةٍ سَاعَةٌ، تَوْرَثُ حَزَنًا طَوِيلًا». این قبیل موارد می‌توانند حاکی از آن باشند که متن حدیث اباذر یک متن تجمیعی و چندلایه است.

۳. تفاوت‌های سندی حدیث یا اباذر با کتاب *الزهد*

بخشی از عبارات حدیث یا اباذر به روایت از فردی غیر از ابوذر نیز از قول پیامبر اکرم (ص)

نقل شده است. این قبیل موارد را می‌توان به دو نحو تحلیل کرد. یک فرض آن است که این گفتارها در جمعی عمومی بیان شده‌اند، ابوذر و دیگران همه آن سخنان را شنیده‌اند، و ابوذر متن کامل آن و دیگران هر یک بخشی از آن را جداگانه نقل کرده‌اند. در نگاه اول این فرض شاید به نظر پذیرفتنی باشد؛ اما با تصریح مندرج در آغاز روایت — که ابوذر این سخنان را در محفلی خصوصی و خلوتی با پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) شنیده است — سازگاری ندارد. فرض دیگر آن است که تلقیق‌کننده حدیث یا ابازر متن کتاب *الزهد* ابن مبارک را برگرفته، و علاوه بر تغییرات متنی، اسانید و نام راویان احادیث منبع را حذف کرده، و با تجمیع روایات متنی یک‌پارچه پدید آورده است.

الف) انتساب اخبار به پیامبر (ص)

۳۶ فقره از بندهای حدیث یا ابازر در کتاب *الزهد* هم از پیامبر (ص) نقل شده است؛ با این تفاوت که هیچ یک از این موارد از طریق ابوذر نقل نشده‌اند (نک: موارد متمایز با علامت ♦ در جدول ۲). به نظر می‌رسد که در این موارد احادیث پراکنده منقول از پیامبر (ص) با افزودن عبارت «یا ابازر» به این صحابی منتسب شده است. برای نمونه، در بند چهارم می‌خوانیم: «یا ابا ذر، اغتتم خمساً قبل خمس، شبابک قبل هریمک، و صحتک قبل سقمک، و غناک قبل فقرک، و فراغک قبل شغلک، و حیاتک قبل موتک». به نظر می‌رسد این فقره برگرفته از گفتار عمرو بن میمون اودی تابعی (د ۷۵ق) باشد (ابن مبارک، ۱۴۲۵ق، ۱/۲): «أخبرنا جعفر بن البرقان، عن زیاد بن الجراح، عن عمرو بن میمون الأودی، قال: قال النبي لرجل وهو يعظه: اغتتم خمساً قبل خمس: شبابک قبل هریمک، و صحتک قبل سقمک، و غناک قبل فقرک، و فراغک قبل شغلک، و حیاتک قبل موتک».

از همین قبیل است بند دهم: «یا ابا ذر، ما رأيت كالتار نام هاربها، و لا مثل الجنة نام طالبها». مشابه آن را در حدیث ۲۲ از کتاب *الزهد* ابن مبارک به نقل از ابوهریره می‌توانیم بخوانیم: «أخبرنا يحيى بن عبيد الله، قال: سمعت أبي، يقول: سمعت أبا هريرة، يقول: قال رسول الله: ما رأيت مثل التار نام هاربها، و لا مثل الجنة نام طالبها». نمونه دیگر را در بند ۲۴ می‌توان جست: «یا ابا ذر، إن الرجل ليحرم الرزق بالذنب يصيبه». در حدیث ۷۶ از کتاب *الزهد* می‌خوانیم: «أخبرنا سفيان، عن عبد الله بن عيسى، عن عبد الله بن أبي الجعد، عن ثوبان، قال: قال النبي: إن الرجل

لَيَحْرَمَ الرُّزْقَ بِالذَّنْبِ يَصِيْبِهِ».

برخی از این روایات حاوی پرسش اشخاصی از پیامبر (ص) است که در حدیث یا اباذر به سؤال ابوذر بدل شده است. برای نمونه در بند ۴۶ آمده است: «يَا أَبَا ذَرٍّ، اذْكُرِ اللَّهَ ذِكْرًا خَامِلًا. قُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الذَّكْرُ الْخَامِلُ قَالَ: الذَّكْرُ الْخَفِيُّ». متن اصلی آن که در ذیل حدیث ۱۴۴ از کتاب *الزهد* جای گرفته، چنین است: «أَخْبَرَنَا أَيُّضًا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ، عَنْ صَمْرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: اذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرًا خَامِلًا، قَالَ: فَقِيلَ: وَمَا الذَّكْرُ الْخَامِلُ؟ قَالَ: الذَّكْرُ الْخَفِيُّ».

ب) انتساب عبارات زاهدانه دیگران به پیامبر (ص)

بخش مهمی از احادیث عامه مسلمانان اقوالی است که از یک یا چند صحابی یا تابعی نقل شده، و به پیامبر (ص) نسبت داده شده است. کتاب *الزهد* ابن مبارک نیز آکنده از این قبیل احادیث به اصطلاح موقوف و مقطوع است (برای مشاهده آمار تفصیلی آن نک: صبری، ۴۳۵ق، ۱/ ۲۰۷-۲۱۳). با مقایسه حدیث یا اباذر با کتاب *الزهد* آشکار می‌شود از بین ۱۰۳ بند مشترک میان حدیث یا اباذر و کتاب *الزهد*، ۶۷ بند از حدیث یا اباذر را می‌یابیم که در کتاب *الزهد* ابن مبارک به بزرگان اهل زهد از صحابه و تابعین یا دیگر زاهدان مشهور منتسب شده‌اند.

برای نمونه، در بند ۹ حدیث یا اباذر آمده است: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِيَّاكَ أَنْ تَدْرِكَ الصَّرْعَةَ عِنْدَ الْعُرَّةِ فَلَا تَمُكِّنَ مِنَ الرَّجْعَةِ، وَلَا يَحْمَدُكَ مَنْ خَلَّفَتْ بِمَا تَرَكْتَ، وَلَا يَعْدِرُكَ مَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ بِمَا بِهِ اشْتَغَلْتَ». برپایه کتاب *الزهد* ابن مبارک (حدیث ۱۴) این عبارت برگرفته از نامه عمر بن عبدالعزیز به یزید بن عبدالملک است: «أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ، كَتَبَ إِلَيَّ يَزِيدَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِكِ: إِيَّاكَ أَنْ تَدْرِكَ الصَّرْعَةَ عِنْدَ الْعُرَّةِ، فَلَا تَقَالَ الْعُرَّةُ، وَلَا تَمُكِّنَ مِنَ الرَّجْعَةِ، وَلَا يَحْمَدُكَ مَنْ خَلَّفَتْ بِمَا تَرَكْتَ، وَلَا يَعْدِرُكَ مَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ بِمَا اشْتَغَلْتَ بِهِ، وَالسَّلَامُ».

از همین نظر بندهای ۷۶-۷۷ حدیث یا اباذر نیز شایان توجه است:

يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً قِيَامًا مِنْ حَيْفَتِهِ مَا رَفَعُوا رُؤُوسَهُمْ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ التَّفْحَةَ الْآخِرَةَ، فَيَقُولُونَ جَمِيعًا: سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ مَا عَبْدْنَاكَ كَمَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَعْبُدَ، وَلَوْ كَانَ لِرَجُلٍ عَمَلٌ سَبْعِينَ نَبِيًّا لَأَسْتَقَلَّ عَمَلَهُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَزِي يَوْمَئِذٍ، وَلَوْ أَنَّ دَلُوءًا صَبَّ مِنْ غَسْلِينَ فِي مَطْلَعِ الشَّمْسِ لَغَلَّتْ مِنْهُ جَمَاحِمٌ مِنْ فِي مَغْرِبِهَا، وَلَوْ أَنَّ زُفْرَاتِ جَهَنَّمَ زُفِرَتْ لَمْ يَبْقَ مَلِكٌ مَقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ

إِلَّا حَزَّ جَائِيًا عَلَى رِكَبَتَيْهِ، يَقُولُ: رَبِّ نَفْسِي نَفْسِي حَتَّى يَنْسَى إِبْرَاهِيمَ إِسْحَاقَ (ع) يَقُولُ: يَا رَبِّ أَنَا خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمُ! لَا تُنْسِنِي.

یا انا دژ، لو اَن افرآه از من نساء اهل الجنة اطلعت من سماء الدنيا فى ليلة ظلماء لأضاءت لها الأرض أفضل مما يضى القمر ليلة البدر، و لو جد ريح نشرها جميع أهل الأرض، و لو اَن ثوباً من ثياب أهل الجنة نشر اليوم فى الدنيا لصعق من ينظر إليه و ما حملته أبصارهم.

در کتاب **الزهده** ابن مبارک (روایت ۲۱۲) این عبارات خطبه کعب الاحبار نمایانده می‌شود که بنا به درخواست عمر بن خطاب ایراد شده است. بر پایه این نقل، عمر از کعب الاحبار می‌خواهد که مردم را بترساند: «خَوْفَنَا يَا كَعْبُ!». او نیز در اجابت درخواست عمر عبارتی چند می‌گوید؛ عبارتی بسیار مشابه همان‌ها که در بند ۷۶ از حدیث یا اباذر درج شده است:

فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّ لِلَّهِ لَمَلَائِكَةً قِيَامًا مِّنْذُ خَلَقَهُمُ اللَّهُ، مَا تَنُؤُوا أَضْلَابَهُمْ، وَأَخْرَبِينَ رُكُوعًا، مَا رَفَعُوا أَضْلَابَهُمْ، وَأَخْرَبِينَ سَجُودًا، مَا رَفَعُوا رُءُوسَهُمْ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ التَّفْخَةَ الْآخِرَةَ، فَيَقُولُونَ جَمِيعًا: سُبْحَانَكَ وَيَحْمَدُكَ، مَا عَبَدْنَاكَ كَكُنْهِ مَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَغْبَدَ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِرَجُلٍ يَوْمِيذٍ كَعَمَلِ سَبْعِينَ نَبِيًّا، لَاسْتَقَلَّ عَمَلُهُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَرَى يَوْمِيذٍ، وَاللَّهِ لَوْ دَلَّى مِنْ غَسَلِينَ دَلْوٌ وَاحِدٌ فِي مَطْلَعِ الشَّمْسِ، لَفَلَّتْ مِنْهُ جَمَاعِمُ قَوْمٍ فِي مَغْرِبِهَا، وَاللَّهِ لَتُرْفَرَنَّ جَهَنَّمَ زَفْرَةً لَا يَبْقَى مَلِكٌ مَّقْرَبٌ وَلَا غَيْرُهُ إِلَّا حَزَّ جَائِيًا، أَوْ جَائِيًا عَلَى رِكَبَتَيْهِ، يَقُولُ: نَفْسِي نَفْسِي، وَحَتَّى نَبِينَا وَإِبْرَاهِيمَ، وَإِسْحَاقَ، يَقُولُ: رَبِّ أَنَا خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمُ!

بر پایه روایت کتاب **الزهده**، مردمان از گفتار کعب الاحبار به شدت می‌گریند. عمر که این وضع را می‌بیند از کعب الاحبار می‌خواهد که قدری نیز مردم را بشارت‌های نیکو دهد: «یا کعب، بَشِّرْنَا!». وی نیز در ادامه عبارتی بسیار مشابه بند ۷۷ از حدیث یا اباذر می‌گوید:

فَقَالَ: أُبَشِّرُوا، فَإِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى ثَلَاثَ مِائَةٍ وَأَرْبَعِ عَشْرَةَ شَرِيعَةً، لَا يَأْتِي أَحَدٌ بِوَاحِدَةٍ مِنْهِنَّ مَعَ كَلِمَةِ الْأَخْلَاصِ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ، وَاللَّهِ لَوْ تَعَلَّمُونَ كُلَّ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى لِأَبْطَانَتُمْ فِي الْعَمَلِ، وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ أَمْرًا مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَطْلَعَتْ مِنْ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فِي لَيْلَةِ ظُلْمَاءٍ مُّغْدِرَةٍ، لِأَضَاءَتْ لَهَا الْأَرْضُ أَفْضَلَ مِمَّا يَضِي الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَلَوْ جَدَّ رِيحٌ نَشَرَهَا جَمِيعَ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ ثَوْبًا مِنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ نَشَرَ الْيَوْمَ فِي الدُّنْيَا، لَصَعِقَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَمَا حَمَلْتَهُ أَبْصَارُهُمْ.

اکنون می‌توان عبارتی غریب در متن حدیث یا اباذر را هم بهتر تحلیل کرد؛ آن‌جا که گفته می‌شود حتی ابراهیم (ع) هم از وحشت عذاب الهی فرزند خود اسحاق (ع) را از یاد می‌برد. با مقایسه این عبارت با عبارت کعب الاحبار می‌توان محتمل دانست پدید آمدن این عبارت غریب نتیجه یک تصحیف و تلاش‌های بعدی برای اصلاح آن بوده است؛ با این توضیح که تجمیع‌کننده حدیث یا اباذر «حتی نبینا ابراهیم» را به تصحیف «حتی ینسی ابراهیم» دریافت کرده، و عبارت «لَا

تَسْنِي! را بعد از «یا رَبِّ اَنَا خَلِيْلِكَ اِبْرَاهِيْمَ» افزوده است. افزون بر این‌ها، انتساب این عبارت به کعب الاحبار با پیش‌زمینه یهودی او مشخص می‌کند که چرا در این فقره نام اسحاق (ع) در کنار ابراهیم (ع) آمده، و مثلاً از اسماعیل (ع) ذکری نشده است.

دیگر شباهت شایان توجه را می‌توان میان روایت ۲۶۹ کتاب *الزهد* با بند ۸۰ حدیث یا اباذر یافت. برپایه این روایت از کتاب *الزهد*، عمران کوفی نقل کرده است:

قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ: لَا تَأْخُذُوا مِمَّنْ تَعْلَمُونَ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا مِثْلَ الَّذِي أُعْطِيْتُمُونِي، وَيَا مَلْحَ الْأَرْضِ، لَا تَفْسُدُوا، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِذَا فَسَدَ فَإِنَّهُ يَدَاوِي بِالْمَلْحِ، وَإِنَّ الْمَلْحَ إِذَا فَسَدَ فَلَيْسَ لَهُ دَوَاءٌ، وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ خَصْلَتَيْنِ مِنَ الْجَهْلِ: الضَّحِكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، وَالصَّبْحَةُ مِنْ غَيْرِ سَهْوٍ.

همین عبارات ضمن حدیث یا اباذر به نقل از پیامبر اکرم (ص) و نه عیسی (ع) جای گرفته، و البته،

در اثر تغییرات ایجادشده این عبارت معنادار صورتی مبهم و نامفهوم به‌خود گرفته است:

يَا أَبَا ذَرٍّ، اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِذَا فَسَدَ فَالْمَلْحُ دَوَاؤُهُ، فَإِذَا فَسَدَ الْمَلْحُ فَلَيْسَ لَهُ دَوَاءٌ وَ اعْلَمْ أَنَّ فِيكُمْ خَلَّتَيْنِ [خَلْقَيْنِ]: الضَّحِكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، وَ الْكَسَلُ مِنْ غَيْرِ سَهْوٍ.

بر همین سیاق، مثال‌های متعدد دیگری را می‌توان افزود که عبارات زاهدانه منسوب به صحابه مختلف پیامبر اکرم (ص) را دربر دارند (نک: جدول ۳). در این میان، دو روایت موقوف به ابوذر نیز به چشم می‌خورند.

جدول ۳ - برخی فقرات مشابه در کتاب <i>الزهد</i> و حدیث یا اباذر به نقل از صحابه و تابعین			
طبقه	نام صاحب گفتار	بند مشابه در حدیث ابوذر	شماره روایت در کتاب <i>الزهد</i>
صحابه	ابوبکر	۸۶، ۴۱	۳۰۱، ۱۲۰
	ابوذر	۹۱، ۸۸	۹۶۲، ۳۰۴
	ابن مسعود	۱۰۶، ۸۲، ۲۳	۳۶۸، ۲۷۶، ۶۶
	ابن عباس	۹۵، ۸۱	۳۲۲، ۲۷۴
	انس بن مالک	۹۳	۳۱۹
	ابودرداء	۱۱۰، ۵۵، ۱۳	۳۷۷، ۴۹۹، ۳۴
	عبدالله بن عمرو عاص	۲۶، ۲۲	۷۹، ۶۳
	عبدالله بن عمر	۸۴	۲۸۱
تابعین	حسن بصری	۳۹، ۳۸، ۱۰، ۵	۱۱۵، ۱۱۲، ۲۲، ۷
	عامر بن شراحیل شعبی	۴۳، ۱۶	۱۲۵، ۵۵
	کعب الاحبار	۹۷، ۴۸	۳۲۸، ۱۴۷
	وهب بن منبه	بند ۸۹	۳۰۷

پ) تحلیل سند حدیث تا طبقه ابن مبارک

برپایه مجموع شواهدی که ذکر شد، می‌توان اکنون به احتمال قوی حدیث یا اباذر را متنی تجمیعی دانست که از کنار هم نهادن مجموعه‌ای از روایات صحابه و تابعین که در کتاب *الزهد* ابن مبارک جای داشته‌اند پدید آمده است. اکنون جا دارد بپرسیم تجمیع آن را چه کسی به انجام رسانده است. نخست باید توجه داشت که در فرایند آماده‌سازی حدیث تلفیقی در قالب فعلی سندی تنظیم شده که جایگزین کل اسناد متعدد اخبار کتاب ابن مبارک شده است. سند فعلی حدیث این چنین است: شیخ طوسی ← طبقه استادان شیخ طوسی ← ابوالفضل شیبانی ← رجاء بن یحیی بن حسین عیرتائی ← محمد بن حسن بن شمون ← عبدالله بن عبدالرحمان اصم ← فضیل بن یسار ← وهب بن عبدالله بن ابی‌دبی هنائی ← ابوحرث بن ابی‌الاسود دؤلی ← ابوالاسود ← ابوذر

در واکاوی این اسناد بایسته است توجه داشته باشیم که اولاً نقل روایت وهب بن عبدالله از ابوذر به واسطه ابوحرث فرزند ابوالاسود دؤلی، نمونه‌های مشابهی دارد. مثلاً برپایه آنچه احمد بن حنبل آن را در *مسند خویش* (۲۲۸/۳۵) نقل کرده، ابوحرث از ابوذر به واسطه فردی ناشناخته به نام *مِجَن* روایت کرده است. گاه محتمل دانسته‌اند مراد از *مِجَن* خود ابوحرث فرزند ابوالاسود باشد (نک: ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ۶۳۲).

ثانیاً در این اسناد، فضیل بن یسار راوی وهب شناسانده می‌شود. فضیل (در گذشته پیش از ۱۴۸ق) از راویان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و از اصحاب اجماع است (در باره وی، نک: کشی، ۱۴۰۹ق، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۳۸؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۰۹). انتساب این روایت به او بعید به نظر می‌رسد؛ چه، در منابع حدیثی ظاهراً حتی یک روایت را نیز نمی‌توان یافت که عبدالله بن عبدالرحمان اصم از فضیل بن یسار نقل کرده باشد. احتمالاً فردی که در اصل سند تجمیعی نامش آمده، ابوسیار یا همان *مُسمِع* بن عبدالملک مشهور به *مُسمِع* کردین از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده (برای وی، نک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۲۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۱۴۵)، که در نقل نامش تصحیف روی داده و به ابن یسار بدل شده است. روایت *مسمِع* از عبدالله اصم نمونه‌های بسیار دارد و ظاهراً عبدالله اصم خود نیز به سبب کثرت مجالست با *مسمِع* و روایت از وی در منابع رجالی شیعیان و عامه به *مُسمِع* مشهور بوده است (نک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۲۰؛

عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۲/۲۷۳؛ ابن حجر، ۱۴۲۳ق، ۴/۵۱۵).

در پی جویی احوال مسمع کردین گزارشی از شیخ طوسی درخور توجه است:

کردین بن مسمع بن عبد الملک بن مسمع؛ یکنی ابا شیبان: له کتاب. أخبرنا أحمد بن عبدون عن علی بن محمد بن الزبیر عن علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن الربیع عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمان الأصب عن کردین بن مسمع (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۳۷۷).

در بیان این طریق اشکالاتی روی داده، از جمله، کردین لقب مسمع نام فرزند او ذکر شده (نک: خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۸/۱۵۷)، و کنیه کردین هم به جای اباسیار به تصحیف اباشیبان درج شده است. بهرروری، با نظر به این گزارش می‌توان دریافت ابوسیار مسمع بن عبدالملک کردین صاحب کتابی بوده است که دو راوی از روایان حدیث یا اباذر — یعنی محمد بن حسن بن شمون و عبدالله بن عبدالرحمان اصبم — در طریق نقل آن به پسینیان جای داشته‌اند. با توجه به طبقه حدیثی مسمع و معاصر بودنش با ابن مبارک انتساب تلفیق حدیث یا اباذر به او دشوار می‌نماید و احتمالاً سند ساخته‌شده بین او تا ابوذر، از روی اسناد دیگر ایجاد شده، این اقدام در حلقه‌های معرفی‌شده پس از مسمع صورت گرفته است.

ت) تحلیل روایان در دوره بعد از ابن مبارک

درباره عبدالله اصبم می‌دانیم که دست‌کم دو اثر به وی منسوب بوده است: کتاب *المزار* و کتاب *الناسخ و المنسوخ* (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۱۷). کتاب *المزار* وی را دربردارنده مضامین غالیانه شناسانده‌اند (همان‌جا؛ ابن‌غضائری، ۱۳۶۴ش، ۱/۷۷؛ نیز نک: انصاری، ۱۳۹۳ش، سراسر اثر).
درباره محمد بن حسن بن شمون (۱۴۴-۲۵۸ق) نیز گفته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۳۵-۳۳۶) نخست واقفی بود و سپس غالی شد. روایاتی هم در تأیید وقف بر امام کاظم (ع) به او منسوب شده است که احتمالاً به سبب همان‌ها وی را «فاسد المذهب» خوانده‌اند. نیز، گفته‌اند با برخورداری از عمری طولانی و ۱۱۴ ساله توانست از ۸۰ تن از اصحاب امام صادق (ع) روایت کند. سه اثر به او منتسب شده است: کتاب *السنن و الآداب و مکارم الأخلاق*، کتاب *المعرفة* و کتاب *النوادر* (نک: همان‌جا). نجاشی ابراز می‌دارد که همه کتاب‌های او را به روایت سهل بن زیاد از وی در اختیار داشته است؛ جز آن‌ها که بعد از آسیب یافتن عقیده و به اصطلاح تخلیطش پدید آورد.
نجاشی هم‌چنین نقل می‌کند که معاصرش ابوالفضل شیبانی نیز گفته است که این آثار را به

وساطت ابوالحسین رجاء بن یحیی بن سامان عبرتائی و أحمد بن محمد بن عیسی بن غراد در اختیار دارد. او طرق ابوالفضل را طریقی تاریک و مبهم توصیف می‌کند (همان، ۳۳۶) «هذا طریق مظلم». گویا شیخ طوسی تنها به یک اثر از ابن شمون، و البته به وساطت ابوالفضل دسترسی داشته است (نک: شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۳۷). به هر روی، از عبارات نجاشی و شیخ طوسی کاملاً واضح است که بخشی از آثار ابن شمون تا سده ۵ق هم‌چنان باقی بوده، و ابوالفضل شیبانی نیز در انتقال آن‌ها نقشی مهم داشته است.

راوی دیگر حدیث یا اباذر در طبقه بعد از ابن شمون رجاء بن یحیی عبرتائی است. رجاء شخصیتی ناشناخته دارد. نام کامل او را خطیب بغدادی و سمعانی ابوالحسین رجاء بن محمد بن یحیی عبرتائی کاتب ضبط کرده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۹/۴۰۲؛ سمعانی، ۱۳۹۸ق، ۹/۱۹۹). تقریباً درباره او جز این هیچ نمی‌دانیم که رساله‌ای به نام *المقنعة فی أبواب الشریعة* داشته، و تنها ابوالفضل شیبانی آن را روایت کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۶۶). یگانه راوی همه منقولات او ابوالفضل شیبانی است و روایتی از وی به وساطت فردی غیر از ابوالفضل نرسیده است. پیش از این یاد کردیم که برپایه گزارش نجاشی، ابوالفضل شیبانی از طریق همین رجاء به آثار ابن شمون دست‌رسی داشته است. نیز، یاد کردیم که نجاشی خود طریق ابوالفضل به ابن شمون را مبهم و تاریک توصیف می‌کند.

سرّ این تعبیر نجاشی را با مرور احوال رجاء و ابوالفضل شیبانی بهتر می‌توان دانست. به‌دشواری می‌توان تصور کرد ابوالفضل شیبانی (۲۹۷-۳۸۷ق) نزد رجاء حدیثی استماع کرده باشد. ابوالفضل دو روایت از روایات رجاء را به نقل از ابن سکیت نحوی (د ۲۴۴ق) نقل کرده (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۸۰)، و این البته با نظر به فاصله طبقه آن دو کاملاً طبیعی است. رجاء خودش در جایی اشاره کرده که در سال ۲۴۰ق حدیث شنیده است (همان، ۵۷۲). حتی اگر فرض کنیم این سماع حدیث در جوانی رجاء روی داده باشد، باز لازم است فاصله سنی دست‌کم ۷۰ ساله‌ای میان طبقه رجاء و ابوالفضل در نظر بگیریم. حال، اگر توجه کنیم که ابوالفضل تصریح دارد حدیث یا اباذر را در واپسین سال حیات رجاء در سال ۳۱۴ق یعنی زمانی که خود تنها ۱۷ سال سن داشته، شنیده است (همان، ۵۲۵) سبب استبعاد نجاشی بهتر دانسته می‌شود (درباره وی، نیز نک: شوشتری، ۱۴۱۵ق، ۴/۳۵۹، ۳۶۰).

شخصیت ابوالفضل شیبانی تا حدود بسیار بیش‌تری شناخته است. او عالمی نام‌دار در عصر خود بوده، و البته هم از جانب عالمان عامه مسلمانان (برای نمونه نک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۳/ ۸۶-۸۸)، هم از جانب شیعیان جرح شده است. شیخ طوسی که خود راوی احادیث متعدد ابوالفضل در مجالس املاء خویش است، در عبارتی خوش‌بینانه درباره وی می‌نویسد: «کثیر الروایة حسن الحفظ غیر آنہ ضعفه جماعة من أصحابنا» (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۰۲). نجاشی در مورد او تأکید می‌کند که وی عمری تمام را در طلب حدیث گذرانده، و در آغاز فردی ضابط بوده، سپس در نقل روایاتش تخلیط کرده است؛ آن‌سان که اغلب عالمان شیعی وی را ضعیف شناسانده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۹۶). وی می‌افزاید خود نیز گرچه فراوان از ابوالفضل روایت شنیده، از روایات وی دست کشیده است و تنها وقتی از او روایت می‌کند که توانسته باشد همان روایت را از واسطه‌ای معتبر از دیگر محدثان عصرش نیز روایت کند (همان‌جا). باری، تندترین تعبیر در مورد او در کتاب *رجال ابن غضائری* آمده است: «او جاعلی بزرگ است که در میان روایاتش مناکیر بسیار اند. من کتاب‌هایش را دیدم که متن‌هایی بدون اسناد و اسنادهایی بدون متن داشتند. من ترک روایت از وی را در آن‌چه متفرد به نقل آن است اولی می‌دانم» (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۱/ ۹۹). با توجه به آن‌چه گفته شد، دست‌کم یکی از روایان حدیث یا اباذر در حلقه عبدالله اصم و بعد از او در فرایند ایجاد این حدیث تلفیقی نقش ایفا کرده‌اند. تشخیص این که کدام یک از این افراد چنین کاری را انجام داده، برپایه اطلاعات کنونی دشوار است. واکاوی افزون‌تر به داده‌های دیگری نیاز دارد.

۴. بخش‌های نامشترک

پیش‌تر اشاره کردیم که ۱۰۳ مورد از ۱۷۰ بند حدیث یا اباذر برگرفته از اخبار مبوب کتاب *الزهد* ابن مبارک است. باید پرسید که در مورد ۶۷ فقره باقی‌مانده چه می‌توان گفت. اگر منبع اصلی ایجاد حدیث همین کتاب بوده است، چرا فقره‌های مزبور در آن یافت نمی‌شود؟ نخست ممکن است دو پاسخ به ذهن متبادر شود؛ یکی این که تلفیق‌کننده حدیث یا اباذر از یک منبع دیگر در کنار کتاب *الزهد* بهره گرفته است؛ و دیگر این که کتاب *الزهد* نسخه‌هایی مختلف داشته، و این روایت‌ها در نسخه‌ای که به دست آن تجمیع‌کننده رسیده، نبوده است. برای یافتن پاسخ درست باید از یک سو بندهای غیرمشترک حدیث یا اباذر با کتاب *الزهد* را بررسی کنیم و از سوی دیگر

در باره نسخه‌های کتاب *الزهد* نیز بیش‌تر بدانیم.

الف) ویژگی‌های فقره‌های نامشترک

۶۷ بند باقی‌مانده از حدیث یا ابازر خصلت‌هایی مشترک دارند. ویژگی نخست‌شان این است که تقریباً تمامی این بندها با همین الفاظ یا مضمونی نزدیک در دیگر منابع عامه مسلمانان، و بعضی از آن‌ها نیز در منابع حدیث شیعه نیز نقل شده‌اند (برای نمونه از بند ۶۸، قس: سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۴۸۶). ویژگی دوم‌شان این است که این بندها به صورت نامرتب در بین سائر فقره‌ها پخش نشده است. بیش‌تر این روایت‌ها در شش دسته اصلی به هم پیوسته قرار گرفته‌اند: بخش نخست بندهای ۲۸-۳۶، بخش دوم بندهای ۵۴-۷۲، بخش سوم بندهای ۱۱۸-۱۳۸، بخش چهارم بندهای ۱۴۰-۱۴۸، بخش پنجم بندهای ۱۵۲-۱۵۶، و بخش آخر بندهای ۱۵۷ تا انتها.

ویژگی سوم‌شان هم این است که هر یک از این ۶ بخش دارای یک محور موضوعی ثابت است. در بخش نخست اخباری در فضیلت نماز ذکر شده است. محور بخش دوم مذمت دنیا و ضرورت زهدورزی در آن، محور بخش سوم تقوا و ورع، محور بخش ۴-۵ آفات زبان در تعامل با دیگران، و محور بخش ۶ نیز مذمت تکبر - خاصه تکبر با پوشاک - است. در سخن از چهارمین ویژگی مشترک‌شان هم باید گفت که در بین هر یک از این شش بخش اخباری وجود دارد که در کتاب *الزهد* ابن مبارک نقل شده است؛ اما تابع ترتیب نیست. این فقره‌ها با علامت * در جدول ۲ مشخص شده‌اند.

ویژگی مشترک پنجم‌شان هم این است که با مشابه‌یابی متن این ۶۷ بند در سائر منابع عامه مسلمانان اخباری می‌توان پیدا کرد که به واسطه عبدالله بن مبارک نقل شده‌اند؛ اما در نسخه فعلی کتاب *الزهد* وجود ندارد: از بخش نخست یعنی بحث نماز بندهای ۳۰، ۳۱، ۳۵ (به ترتیب قس: نسائی، ۱۴۲۱ق، ۲/۱۸۹؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۱۳/۱۶۴؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۵/۲۵۸)، از بخش دوم یعنی بحث مذمت دنیا و ضرورت زهدورزی بندهای ۶۴ و ۶۵ (قس: طبرانی، همان، ۱۹/۹۶، ابونعیم، ۱۳۹۴ق، ۸/۱۴۳)، از بخش سوم یا بحث تقوا و ورع بند ۱۳۴ (قس: ترمذی، ۱۹۹۸م، ۴/۲۴۸)، از بخش چهارم یعنی آفات زبان بند ۱۴۶ (قس: بیقهی، ۱۴۲۳ق، ۹/۱۰۰)، از بخش پنجم بند ۱۵۳ (نک: ابن عساکر، ۱۴۲۲ق، ۱۱۱)، و از بخش آخر بندهای ۱۵۷، ۱۶۱ و ۱۶۲ (به ترتیب قس: طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۱۹/۳۵۲؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۹/۲۵۴، ۲۱/۲۵۷) چنین

وصفی دارند. تحلیل نهایی ما در مورد منبع بخش‌های نامشترک، باید به گونه‌ای باشد که برای پدید آمدن این خصلت‌ها توجیهی ارائه کند.

ب) نسخه‌های کتاب الزهد

برای بررسی دقیق‌تر نسخه‌های کتاب *الزهد* باید دانست از این کتاب چند روایت به‌جا مانده است، روایات باقی‌مانده چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، آیا افتادگی روایتی از این نسخه‌ها ممکن است یا نه، و آیا اخبار این نسخه‌ها در منابع دیگر دست‌یافتنی است یا نه. با پاسخ به این پرسش‌ها می‌توانیم دربارهٔ نقش احتمالی اختلاف نسخه‌های کتاب *الزهد* قضاوت کنیم.

در پی‌جویی نسخه‌های کتاب *الزهد* باید گفت این اثر دست‌کم سه روایت اصلی داشته است. هر سه راوی آن مانند ابن مبارک به مرو منسوب شده‌اند. یک روایت از آن نعیم بن حماد مروزی (د ۲۲۷ق) است که مطابق نظر برخی از محققان با نام کتاب *الرقائق* مشهور بوده است (نک: صبری، ۱۴۳۵ق، ۱/۲۰۴). روایت دوم از آن حسین بن حسن بن حرب مروزی (د ۲۴۶ق) است. نسخهٔ او به واسطهٔ یحیی بن محمد بن صاعد (د ۳۱۸ق) و ابو عمر بن حیویه (د ۳۸۲ق) و ابوبکر وراق (د ۳۷۸ق) به پسینیان منتقل شده است. روایت سوم روایت سُوید بن نصر مروزی (د ۲۴۰ق) بوده، که سمعانی از آن روایت کرده، ولی به دست ما نرسیده است (نک: صبری، ۱۴۳۵ق، ۱/۲۲۸).

صبری مصحح کتاب *الزهد* به روایت نعیم که آن را با نام کتاب *الرقائق* منتشر کرده، در مقدمه‌ای که بر این اثر نوشته، بر پایهٔ شواهدی حاکی از تصحیف شنیداری حدس زده که ابن مبارک روایات کتاب خود را در مجلس املاء به شاگردانش منتقل می‌کرده است و شاگردان از طریق سماع آن‌ها را دریافت می‌کرده‌اند (نک: همان‌جا). این حدس با دستاوردهای مطالعات جدید دربارهٔ نقش تحدیث شفاهی در انتقال مکتوبات حدیثی سازگار است (نک: شولر، ۱۳۹۱ش، ۵۷-۹۶).

در بحث از تفاوت نسخه‌ها، نخست باید گفت مصححان کتاب معتقد اند که در نسخه‌های دو روایت موجود از کتاب *الزهد* که جمعاً ۱۶۰۰ روایت را دربر می‌گیرد، زیاداتی از جانب راویان دیده می‌شود. راویان هم اخباری را که از دیگر مشایخ خود شنیده‌اند به کتاب ابن مبارک افزوده‌اند، هم روایاتی منقول از خود ابن مبارک را که در نسخهٔ دیگر کتاب *الزهد* نیست.

در روایت نعیم بن حماد زیادات نوع اول یا همان اخباری که نعیم از طریق دیگر مشایخ خود

شنیده و به کتاب ابن مبارک افزوده، تنها ۱۴ حدیث است (نک: صبری، ۱۴۳۵ق، ۱/ ۲۳۰-۲۳۱). زیادات نوع دوم، یعنی روایات منسوب به ابن مبارک که در نسخه دیگر کتاب *الزهده* نیست، شمار بسیار بیش‌تری دارد و ۴۳۰ روایت را دربر می‌گیرد (نک: همان، ۱/ ۲۲۸). این زیادات را حبیب‌الرحمان اعظمی به صورت مجموعه‌ای مستقل در پیوست تصحیح خود از کتاب *الزهده* به روایت حسین بن حسن مروزی به چاپ رسانده است (نک: اعظمی، ۱۴۲۵ق، ۴۴۱-۵۲۸). عامر حسن صبری نیز نسخه کامل روایت نعیم را بدون تفکیک زیادات، با ۱۶۷۴ حدیث با عنوان کلی کتاب *الرقائق* منتشر کرده است (نک: منابع).

وضعیت زیادات نسخه دوم، یعنی نسخه حسین بن حسن مروزی، به عکس روایت نعیم بن حماد است. در این نسخه شمار اخباری که از مشایخ حدیثی دیگر به جز ابن مبارک نقل شده، چشمگیرتر است. برپایه شمارش احمد فرید حدود ۴۲۰ روایت می‌توان در این نسخه یافت که یحیی بن صاعد و حسین بن حسن مروزی در این نسخه گنجانده، اما به ابن مبارک منسوب نکرده‌اند. احمد فرید با حذف آن‌ها در تصحیح خود شمار کل روایات مرفوع و موقوف و آثار منسوب به ابن مبارک را به ۱۲۰۶ مورد فروکاسته است (فرید، ۱۴۱۵ق، ۴۷، ۵۶). براین پایه، می‌توان گفت که در هر دو نسخه کتاب *الزهده* زیاداتی در حدود ۲۵٪ راه یافته است.

در بررسی امکان افتادگی روایات از نسخه‌های کتاب، روایاتی در دیگر منابع عامه مسلمانان به نقل از ابن مبارک می‌بینیم که در نسخه‌های کنونی کتاب او دیده نمی‌شوند؛ اما می‌توانند بخشی از همین کتاب *الزهده* وی دانسته شوند. برای نمونه، متنی شبیه بند ۱۵۳ حدیث یا اباذر با طریقی حاوی روایان اصلی نسخه حسین بن حسن مروزی نقل شده است (نک: ابن‌عساکر، ۱۴۲۲ق، ۷) که در کتاب *الزهده* یافت نمی‌شود.

در میان اخباری نیز که در زیادات نسخه نعیم بن حماد از ابن مبارک نقل شده‌اند، می‌توان مواردی جست که باز به نظر می‌رسد بتوانند بخشی از کتاب *الزهده* ابن مبارک باشند. برای نمونه، در این زیادات عبارتی شبیه به متن فقره ۶۴ از حدیث یا اباذر آمده است:

زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ سَعْدِ بْنِ زُرَّازَةَ، عَنِ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: " مَا ذُنْبَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ جِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِذِينِهِ (اعظمی، ۱۴۲۵ق، ۴۷۳).

این خبر با سندی مشابه در منابع دیگر هم از ابن مبارک نقل شده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو الْقَطْرَانِيُّ، ثنا أَبُو الرَّبِيعِ الرَّهْزَانِيُّ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ أَبِي زَائِدَةَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَشْعَدَ بْنِ زُرَّازَةَ، عَنِ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا ذُنْبَانِ ضَارِيَانِ أُزْسِلَا فِي عَنَمٍ يَأْفَسَدَ لَهَا، مِنْ جِزْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرْفِ لِيَدِينِهِ (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۹۶/۱۹).

این شواهد افتادگی برخی روایات از کتاب *الزهد* را به ذهن متبادر می‌کند. با این حال، فاقد استحکام کافی برای اثبات افتادگی است. برپایه برخی گزارش‌های تاریخی، می‌دانیم نعیم بن حماد به خطا در ضبط متهم بوده، و این سبب می‌شده است گاه روایاتی را به اشتباه به ابن مبارک منسوب کند (نک: مزی، ۱۴۰۰ق، ۲۹/۴۷۱؛ نیز نک: صبری، ۱۴۳۵ق، ۱/۲۲۶). از دیگرسو، می‌توان احتمال داد منشأ اختلاف نقل‌ها نه خطای راویان یا افتادگی اخبار از کتاب، که شیوه نقل حدیث ابن مبارک باشد؛ به این معنا که او مانند بسیاری از محدثان (نک: مهرش، ۱۳۹۱ش، ۵۸؛ قندهاری، ۱۳۹۸ش، فصل ۲-۶-۳)، برخی روایت‌ها را در ادوار بعدی به کتاب خود افزوده، یا از آن‌ها کاسته است. این‌گونه، در مورد شمار دقیق اخبار نسخه اصلی کتاب *الزهد* و منشأ اختلاف نسخه‌ها نمی‌توان قضاوت قطعی کرد. با این حال، جای تردیدی نیز باقی نمی‌ماند که نسخه‌های این اثر در سطحی وسیع با هم اختلاف داشته‌اند؛ اختلافی بر سر بودن یا نبودن حجمی حدود یک‌چهارم روایات کتاب در آن.

پ) سبب پیدایی بخش نامشترک

چنان که پیش‌تر اشاره شد، کتاب *الزهد* ابن مبارک یک ساختار تبویب موضوعی دارد. اگر فهرستی تفصیلی از عناوین ابواب و همه ریزموضوعاتی که به ترتیب در کتاب مطرح شده است پدید آوریم و آن را با موضوع فقره‌های حدیث یا ابادر تطبیق دهیم، خواهیم دید افزون بر بخش‌های مشترک، محورهای موضوعی بخش‌های نامشترک نیز با این فهرست سازگاری دارند.

به عبارت دیگر، با آن‌که متن ۶۷ بند نامشترک در کتاب *الزهد* نیامده است و در نگاه نخست این بخش‌ها ارتباطی با کتاب ابن مبارک ندارند، می‌توان با بررسی دقیق‌تر دریافت موضوع‌بندی این بخش‌ها هم از نظم کتاب *الزهد* پیروی می‌کند. بخش قابل توجهی از دسته نخست این زوائد یعنی بندهای ۲۸-۳۶ حدیث یا ابادر با محور موضوعی نماز، دقیقاً با جایی از ساختار موضوعی کتاب *الزهد* برخورد می‌کند که سخن از نماز است (نک: حدیث‌های شماره ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۸ و

۱۰۱ نسخه تصحیح عامر حسن صبری). به همین ترتیب فقرات دومین دسته از زوائد، یعنی بندهای ۵۴ تا ۷۲ حدیث یا اباذر، نیز با محدوده‌ای از احادیث کتاب الزهد مطابقت پیدا می‌کند که سخن از رفتار زاهدانه اقوام پیشین است (نک حدیث‌های شماره ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶) در این بخش، مضمون بندهای ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۷ در مورد سنت زاهدانه نبوی بسیار به مضامین بخش یادشده نزدیک است. دسته سوم از این زوائد (بندهای ۱۱۸-۱۳۸) نیز با محوریت ورع و تقوا با محدوده ابوابی چون باب الزهد و باب الورع از کتاب *الزهد* ابن مبارک تطبیق دارد (نک: ابن مبارک، ۱۴۳۵ق، ۲/۲۰۷، ۲۳۱). بخش چهارم و پنجم یعنی بندهای ۱۴۰-۱۴۸ و ۱۵۲-۱۵۶ را نیز که درباره آفات زبان است، می‌توان در مجاورت مباحثی چون سب و لعن و بدگویی و غیبت (نک: ابن مبارک، ۱۴۱۵ق، ۵۳۸-۵۴۳) نشان داد. بخش آخر نیز که در مورد تکبر و نهی از پوشش متکبرانه است، در کنار روایاتی از کتاب *الزهد* واقع می‌شود که در بابی با عنوان «التصد فی الملبس» جای گرفته‌اند (نک: ابن مبارک، ۱۴۳۵ق، ۲/۴۴۲).

پیوستگی اخبار نامشترک و تطابق محور موضوعی آن‌ها با ساختار کلی موضوعات کتاب *الزهد*، خاصه با روایت نعیم، نشان می‌دهد که تلفیق‌کننده حدیث یا اباذر این ۶۷ فقره را از روی منبعی به کلی متفاوت و مجزاً برنساخته، بل که آن‌ها را از روی همان منبعی برگرفته که ۱۰۳ فقره دیگر را هم از آن برگزیده است. این گونه، به نظر می‌رسد بهترین تبیینی که با شواهد موجود سازگاری داشته باشد همین است که بگوییم حدیث یا اباذر با تجمیع روایات یک منبع پدید آمده است.

این منبع نسخه‌ای از کتاب *الزهد* ابن مبارک بوده که به نسبت نسخه‌های در دسترس کتاب زیاداتی داشته است. زیادات این نسخه از نظم کلی ساختار موضوعی کتاب *الزهد* پیروی می‌کرده‌اند. نسخه اصلی که در اختیار تجمیع‌کننده حدیث یا اباذر بوده است با هیچ یک از نسخ فعلی کتاب ابن مبارک تطبیق ندارد. با این حال، با توجه به نوع تبویب و برخی اخبار مشترک، احتمالاً نسبتی با روایت نعیم بن حماد داشته است. خاصه، چهار بند از ۶۷ فقره محل بحث را می‌توان در میان زیادات نعیم بن حماد بازیافت؛ یعنی بندهای ۶۴، ۶۵، ۱۲۴ و ۱۳۶ (قس: ابن مبارک، ۱۴۲۵ق، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۹۳). نکته آخر این که به نظر می‌رسد یگانه اثر باقی‌مانده از این نسخه ناشناخته همین حدیث یا اباذر باشد که برخی عبارات آن به شکل رونوشتی تلفیقی برجای مانده است.

نتیجه

برپایهٔ مجموع شواهد یادشده باید گفت متن حدیث یا اباذر منتخبی تجمیعی و تلفیق شده از اخبار کتاب *الزهد* ابن مبارک است که با حذف اسناد آنها به صورت یک پندنامهٔ یک پارچه درآمده است. در فرایند پیدایش این حدیث تغییراتی در متن اخبار ایجاد شده، و سند و مقدمه‌ای نیز بر حاصل کار افزوده شده است. اجزاء کار احتمالاً از یکی از تحریرهای کتاب *الزهد* برگرفته شده که نسخه‌ای متفاوت از دو روایت باقی مانده از کتاب یعنی نسخه‌های حسین بن حسن مروزی و نعیم بن حماد مروزی بوده است. این نسخهٔ ناشناخته زوائدی در همان چارچوب کلی تبویب کتاب ابن مبارک داشته است.

منابع

- ١- آجری، محمد بن حسین، *الأربعین حديثاً*، كويت، دار المعلمی للنشر.
- ٢- ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد (١٤٢٠ق)، *كتاب الزهد*، دار ابن كثير، دمشق/بيروت.
- ٣- ابن بابويه، محمد بن علی (١٣٦٢ش)، *الخصال*، قم، جامعة مدرسین.
- ٤- _____ (١٤٠٣ق)، *معانی الاخبار*، قم، جامعة مدرسین.
- ٥- _____ (١٤١٣ق)، *من لا يحضره الفقيه*، قم، جامعة مدرسین.
- ٦- احمد بن حنبل (١٤٢١ق)، *المسند*، به كوشش شعيب ارنؤوط و عادل مرشد، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- ٧- _____ (١٤٢٠ق)، *الزهد*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ٨- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٤٠٦ق)، *تقريب التهذيب*، حلب، دارالرشيد.
- ٩- _____ (٢٠٠٢ق)، *لسان الميزان*، به كوشش عبدالفتاح ابوغدة، بيروت، دار البشائر الاسلامية.
- ١٠- ابن طرار، معافی بن زكريا (١٤١٣ق)، *الجلس الصالح*، بيروت، عالم الكتب.
- ١١- ابن سعد، محمد (١٤١٠ق)، *الطبقات*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ١٢- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله (١٤١٢ق) *الاستيعاب*، بيروت، دارالجيل.
- ١٣- ابن عساکر، علی بن حسن (١٤١٥ق)، *تاريخ دمشق*، به كوشش عمرو بن غرامه عمروی، بيروت، دار الفكر.
- ١٤- _____ (١٤٢٢ق) *ذم ذی وجهين و اللسانين*، بيروت، ابن حزم.
- ١٥- ابن غضائری، احمد بن حسين (١٣٦٤ش)، *الرجال*، قم، دارالحديث.
- ١٦- ابن مبارك، عبدالله (١٤١٥ق)، *الزهد*، به كوشش احمد فريد، رياض، دارالمعراج؛ همان (١٤٢٥ق)، به كوشش حبيب الرحمان اعظمی، بيروت، دار الكتب العلمية؛ همان (١٤٣٥ق)، با عنوان *الرفائق*، به كوشش عامر حسن صبری تمیمی، بحرین، وزارة العدل و الشؤون الدينية و الأوقاف.
- ١٧- ابونعيم اصفهانی، احمد بن عبدالله (١٣٩٤ق) *حلیة الاولیاء*، قاهره، مطبعة السعادة.
- ١٨- اعظمی، حبيب الرحمان (١٤٢٥ق)، *تعلیقه بر كتاب الزهد ابن مبارك* (نک: همین منبع).
- ١٩- انصاری، حسن (١٣٩٣ش)، «از میراث غلات: کتابی از سنت غالیان بصره از نیمه اول سده

- سوم قمری»، وبلاگ شخصی نویسنده^۱، دسترسی در فروردین ماه ۱۳۹۹ش.
- ۲۰- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۴ق)، *رسائل فقهیه*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- ۲۱- _____ (۱۴۱۵ق)، *المکاسب المحترمة و البیع و الخیارات*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- ۲۲- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناظرة*، قم، جامعه مدرسین.
- ۲۳- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۳ق)، *شعب الایمان*، به کوشش عبدالعلی عبدالحمید حامد، ریاض، مکتبه الرشد.
- ۲۴- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش)، *فقه الحدیث با تکیه بر مسائل لفظی*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۵- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸م)، *الجامع الکبیر*، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- ۲۶- حاج شریفی، محمدرضا (۱۳۷۶ش) *صحیفه اسلام: شرح جامع ترین وصیت رسول اکرم (ص)*، قم، حضور.
- ۲۷- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲۸- حائری، علی (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل*، قم، آل البیت.
- ۲۹- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، آل البیت.
- ۳۰- حسینی شیرازی، صادق (۱۳۸۵ش)، *ای ابوذر این گونه باش! شرح فرازهایی از وصیت پیامبر (ص) به ابوذر*، قم، سلسله.
- ۳۱- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۳۲- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
- ۳۳- دهقانی، رضا (۱۳۸۵ش)، *وصیت پیامبر اعظم (ص) به ابوذر غفاری*، قم، نسیم حیات.
- ۳۴- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق) *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، آل البیت.
- ۳۵- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، موسسه الرساله.

1. <http://ansari.kateban.com/post/2153>

- ۳۶- رسولی محلاتی، هاشم (۱۳۸۶ش)، *وصایا الرسول (ص) و الائمه (ع)*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۷- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۹۸ق)، *الانساب*، حیدرآباد دکن، مطبعة مطبعة مجلس دائرةالمعارف العثمانية.
- ۳۸- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
- ۳۹- شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۵ق)، *قاموس الرجال*، قم، جامعه مدرسین.
- ۴۰- شولر، گریگور (۱۳۹۱ش)، *شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نصرت نیلساز، تهران، حکمت.
- ۴۱- صبری تمیمی، عامر حسن (۱۴۳۵ق)، *تعلیقه بر کتاب الرقائق ابن مبارک* (نک: همین منابع، ابن مبارک).
- ۴۲- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق)، *المعجم الكبير*، به کوشش حمدي بن عبدالمجيد سلفی، موصل، مكتبة العلوم والحكم.
- ۴۳- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف رضی.
- ۴۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، *الفهرست*، قم، ستاره.
- ۴۵- _____ (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم، دارالتقافة.
- ۴۶- عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۰۴ق)، *الضعفاء الكبير*، بیروت، دار المكتبة العلمية.
- ۴۷- علوی گرگانی، محمدعلی (۱۳۸۷ش)، *پندهای رسول اعظم (ص)*، قم، دفتر آیه‌الله علوی گرگانی.
- ۴۸- فرید، احمد (۱۴۱۵ق)، *حاشیه بر کتاب الزهد ابن مبارک* (نک: همین منابع، ابن مبارک).
- ۴۹- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *التفسیر*، قم، دارالکتاب.
- ۵۰- قندهاری، محمد (۱۳۹۸ش)، *بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی*، پایان‌نامه دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
- ۵۱- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *معرفة الرجال*، اختیار شیخ طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
- ۵۲- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
- ۵۳- مانی‌فر، مسعود (۱۳۹۴ش)، *چشمه حیات: وصایای پیامبر اعظم (ص) به ابوذر*، تهران، نیک‌معارف.

- ۵۴- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۸۲ش)، *عین الحیوة*، قم، انوار الهدی.
- ۵۵- _____ (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۵۶- مددی، احمد، تقریرات درس خارج فقه در بحث غیبت، جلسه پنجم، موجود در پایگاه اینترنتی مؤلف^۱، دسترسی در فروردین ماه ۱۳۹۹ش.
- ۵۷- مزی، یوسف بن عبدالرحمان (۱۴۰۰ق)، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، بیروت، الرسالة.
- ۵۸- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ش)، *ره توشه: پنندهای پیامبر (ص) به ابوذر*، قم، مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
- ۵۹- مهروش، فرهنگ (۱۳۹۱ش)، «روشی برای بازسازی کتاب *المزار* سعد بن عبدالله اشعری»، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، سال چهل و پنجم، شماره یکم.
- ۶۰- مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۷۱ش)، «سهم ایرانیان در ادب صوفیانه عرب از نثر و نظم»، *ایران نامه*، سال یازدهم، شماره ۴۱.
- ۶۱- مهمان نواز، علی و دیگران (۱۳۹۵ش)، «پیوند تاریخی زهد و حدیث در کتاب *الزهد* ابن مبارک»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شماره ۶۰.
- ۶۲- میرشاه ولد، صادق (۱۳۸۵ش)، *سیر و سلوک ابوذر از ظلمت های نفس به سوی نور*، قم، دارالنشر اسلامی.
- ۶۳- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *الرجال*، قم، جامعه مدرسین.
- ۶۴- نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۲۱ق)، *السنن الکبری*، به کوشش حسن عبدالمنعم شلیبی، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- ۶۵- ورام، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، *المجموعه*، قم، مکتبه الفقیه.

1. <http://www.ostadmada.ir/persian/lesson/8919>